

## زن، دین‌داری و مادری

امیر رستگار خالد<sup>۱</sup>

### چکیده

مادرشدن هم برای زنان و هم برای جامعه مهم است. مادری سنگ بنای خانواده و منبع عمده هویت زنانگی است و به همین دلیل نسبت آشکاری با تلاش زنان برای حضور در عرصه عمومی و نیز تغییرات اجتماعی- فرهنگی جامعه دارد. در این صورت، آیا نگرش زنان نسبت به مادری کردن در حال تغییر از سنتی به مدرن است؟ و آیا دین‌داری بر آن مؤثر است؟ در تحقیق حاضر، مادری براساس الگوی (A.G.I.L) پارسونز به مثابه یک نظام کنش صورت‌بندی شده است. در پژوهشی پیمایشی در شهر تهران تلاش شده با استناد به آن، به سؤالات یادشده پاسخ داده شود. نتایج بیانگر آن است که پاسخ هر دو پرسش مثبت است؛ هر چند روابط دو متغیر یادشده بسته به مؤلفه‌های بررسی‌شده آن‌ها متفاوت است، نگرش بیشترین نسبت پاسخ‌گویان به مادری و ابعاد آن نه سنتی و نه مدرن، بلکه ترکیبی از این دو است. این امر در خصوص بُعد اجتماعی به بیشترین حد (۷۶/۲ درصد) و در خصوص بُعد فرهنگی به کمترین حد (۶۶ درصد) می‌رسد. سهم اصلی در تبیین تغییرات نگرش به مادری بیشتر برعهده دین‌داری ذهنی است (۰/۳۲) تا دین‌داری عملی (۰/۱۷). التقاطی و ترکیبی بودن نگرش غالب به مادری را می‌توان حاکی از شرایط گذار جامعه از سنتی به مدرن در بلندمدت و به تبع آن وقوع تضاد هنجاری در آینده تفسیر کرد.

### کلیدواژگان

تغییرات فرهنگی، خانواده، دین‌داری، زنان، مادری.

Amir\_rastegarkhaled@yahoo.com

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

## مقدمه و بیان مسئله

به موازات تضعیف خانواده در دهه ۱۹۶۰ در جوامع صنعتی، دو تحول مهم مرتبط با آن به وقوع پیوست؛ نخست، افزایش اشتغال زنان و به تبع آن بسط خانواده‌هایی با دو نان‌آور [۱۳، ص ۸۲؛ ۵۲، ص ۵۶۲] و دوم کاهش نرخ باروری به زیر جایگزینی موسوم به انتقال دوم جمعیتی<sup>۱</sup> که بر خلاف اولین مرحله انتقال جمعیتی<sup>۲</sup> به طرز آشکار با استحاله خانواده توأم بوده است [۷۷، ص ۱۳-۲].

هر دو پدیده در موج دوم نهضت زنان در ۱۹۶۰ ریشه داشت. این نهضت که پس از به‌دست‌آوردن تساوی حقوقی و قانونی برای زنان، همچنین خواهان تساوی کامل اجتماعی و اقتصادی آنان بود، به بسط این ایده انجامید که زنان بخواهند در زندگی مستقل شوند؛ یعنی برای خود شغلی و درآمدی داشته باشند. بدین ترتیب، این موج به رشد شرکت زنان در محیط‌های آموزشی و نیز بازار کار منجر شد. با پیش‌بردن انقلاب فرصت‌های مساوی، زنان به صورت رو به پیشرفتی فرصت‌هایی را کسب کردند تا انتخاب کنند که با زندگی خود چه کنند. همراه این تغییر، مادربودن فقط به یک حالت از سبک زندگی از میان دیگر حالات تبدیل شد؛ هر چند که کماکان حالتی بسیار مهم بود [۸۹، ص ۱۷۵].

بر پایه آنچه گفته شد، می‌باید با نگاهی حساس‌تر به تحولات خانواده در جامعه امروز ایران نگریم. شواهد نشان می‌دهند که از دو تحول ساختی مرتبط با تضعیف خانواده، اولی یا رشد رو به تزاید اشتغال زنان و به دنبال آن بسط خانواده‌های زوجین شاغل در حال وقوع است و دومی یا کاهش نرخ باروری به زیر جانشینی در حال حاضر به وقوع پیوسته است. هر دو تحول در جامعه در حال گذر ایران از تغییراتی در جهت تضعیف نقش‌های خانوادگی زنان به نفع حضور بیشتر آن‌ها در عرصه‌های عمومی، به‌ویژه تحصیل و اشتغال، حکایت دارد که اصولاً به شکل تمایل به گسترش نقش با هدف ترکیب نقش‌های شغلی- خانوادگی تجلی یافته است. در نتیجه، زنان از یک‌سو برای افزایش تحصیل، اشتغال، کسب درآمد و خودمختاری در عرصه عمومی تلاش می‌کنند و از سوی دیگر ایفای نقش‌های خانوادگی خود را با الزامات ناشی از نقش‌هایشان در عرصه عمومی هماهنگ می‌کنند.

پیامدهای این تلاش برای زنان دو جنبه دارد. بُعد نخست ذهنی است؛ زنان کماکان هویت شخصی خود را بر پایه ارزش‌های خانوادگی تعریف می‌کنند [۳۴، ص ۷۱-۹۱]. با این‌همه، هرگاه این ارزش‌ها حضور آنان در عرصه عمومی را به مخاطره اندازد، بی‌درنگ آن‌ها را همساز با ارزش‌هایی نو، منبعت از قلمروهای شغلی و تحصیلی، بازتعریف می‌کنند. پیامد عینی این وضع برای زنان نوعی موازنه نقش است که در آن تشدید اهمیت یک نقش (مثلاً کار) مستقیماً

1. S.D.T  
2. F.D.T

تضعیف اهمیت نقش دیگر (مثلاً خانواده) را به‌دنبال دارد. بدین ترتیب، لازمهٔ موازنهٔ نقش، تعدیل نقش‌هاست، اما از آنجا که الزامات و پاداش حاصل از نقش‌های شغلی-تحصیلی جنبهٔ ساختاری دارد و ورای قدرت کنش‌گران قرار دارند، عموماً زنان این موازنه را با تعدیل نقش‌های خانوادگی که در زیست‌جهان آن‌ها قرار می‌گیرد به انجام می‌رسانند.

در ایران نیز، بررسی‌ها حاکی از آن است که پذیرش و ایفای نقش مادری سهم مهمی در مؤلفهٔ سنتی هویت زنان مأخوذ از ارزش‌های خانوادگی دارد [۱۴] و درعین‌حال، به‌واسطهٔ احتیاج به وقت و انرژی بسیار، نیروی تعیین‌کننده‌ای در ایجاد موازنهٔ بین نقش‌های زنان در هر دو عرصهٔ خصوصی و عمومی به حساب می‌آید. با این وصف، مشخص می‌شود که چرا بین باروری و مشارکت زنان در نیروی کار رابطهٔ منفی برقرار است [۷۸، ص ۱۱۳-۱۳۳] و درعین‌حال نسبت بیشتری از زنان شاغل را در بازار کار ایران زنان مجرد تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

بررسی شواهد مربوط به جامعهٔ ایران در این خصوص بیانگر آن است که می‌توان نوعی تلازم بین تمایل جامعه یا زنان به اشتغال، با کاهش نرخ باروری مشاهده کرد؛ به‌طوری‌که در دههٔ ۱۳۵۰، که میزان موافقت با اشتغال زنان اندک بوده است [۴۰، ص ۵۲]، نرخ باروری ۶٫۸ را نشان می‌دهد [۵۴، ص ۲۳]. درحالی‌که در دههٔ ۱۳۷۰، که ۶۰ درصد زنان و ۴۶ درصد مردان با کار زن بیرون از منزل ابراز موافقت می‌کنند [۴۰، ص ۵۳]، نرخ باروری به ۲٫۵۳ سقوط می‌کند و به کمتر از میزان جهانی آن می‌رسد [۴۵، ص ۱۱۵]. در دههٔ ۱۳۸۰، ۶۳٫۵ درصد از مردان و ۸۰٫۶ درصد از زنان با کار زن بیرون از خانه ابراز موافقت می‌کنند [۶۲، ص ۶۷]. در همان حال، در سال ۱۳۸۵، نرخ باروری به ۱٫۸ کاهش می‌یابد. این میزان در سال ۱۳۹۰ به حدود ۱٫۶ می‌رسد که ۴ نفر کمتر از نرخ جانشینی است [۵۴، ص ۵] و پیش‌بینی شده است که با تداوم میزان فوق از سال ۱۴۱۵ جامعهٔ ایران با رشد منفی جمعیتی مواجه شود.

هم‌زمان با این تحولات، تغییرات محسوسه در حوزهٔ دین‌داری در جامعهٔ ایران به وقوع پیوسته است. مروری بر نتایج حاصل از تحقیقات کثیر دین‌داری در ایران، به‌رغم تنوع نظری و روش‌شناختی آن‌ها، نشان می‌دهد که هرچند جامعهٔ ایران جامعه‌ای کاملاً دین‌دار است، همین بررسی‌ها بیانگر آن هستند که دین‌داری در ایران حداقل از دو جنبهٔ مواجهه با تغییرات درخور تأمل است. نخستین وجه آن است که دین‌داری در ابعاد مختلف آن توزیع یکسانی ندارند. بدین ترتیب، اکثر تحقیقات مشخص می‌کنند که دین‌داری ذهنی (با تأکید بر ابعاد اعتقادی و تجربی) در قیاس با دین‌داری عملی (با تأکید بر ابعاد مناسکی و پیامدی) قوت و شدت بیشتری دارد. دومین بُعد، که می‌تواند نتیجهٔ منطقی وجه نخست باشد، تضعیف دین‌داری سنتی مبتنی بر قرائت فقهی-رسمی از دین و به تبع آن ظهور انواع جدید دین‌داری است [۲۶، ص ۸۶].

۱. در مورد این دسته از زنان باید گفت که عامل اصلی در کاهش باروری تأخیر در ازدواج و کاهش نرخ ازدواج است.

حال، با توجه به هم‌زمانی وقوع تاریخی تحول فرهنگی ارزش‌های خانوادگی، زنان و روابط جنسی از یک‌سو و تضعیف ارزش‌های دینی از سوی دیگر در جوامع صنعتی و با استناد به نظریه انتقال جمعیتی دوم، که استدلال می‌کند کاهش در میزان دین‌داری و رشد سکولاریزم با کاهش در اندازه خانواده و میزان باروری و سایر تغییراتی که با مدرنیته و جامعه جدید همراه بوده، هم‌بسته است [۸۱، ص ۴۲ و ۴۴] و با عنایت به اینکه ممکن است روند مشابهی براساس آنچه ذکر شد در جامعه ایران در حال وقوع باشد، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که تا چه حد تغییرات در ارزش‌های خانوادگی و کاهش باروری تابع تغییرات دین‌داری زنان است؟ و برای بررسی اثرپذیری توأمان این دو از تحولات دین‌داری، بر تحول نقش مادری تکیه داشت، زیرا توجه به باروری در چارچوب نقش مادری بررسی آن را با عطف توجه به سایر وجوه ارزشی این نقش در خانواده و جامعه میسر می‌سازد. بدین اعتبار، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که تا چه حد نگرش زنان به نقش مادری سنتی یا مدرن است و این نگرش تا چه حد تابع دین‌داری آن‌هاست؟

### پیشینه تحقیق

تحقیق گرونین (۲۰۰۳) مشخص کرد که گرچه مادرشدن برای زنان جوان نقطه عطف محسوب می‌شود، سه نوع تهدید عمده برای آن‌ها به‌دنبال دارد که عبارت‌اند از: مقابله با مطالبات مادری، درخواست‌های احساسی بلوغ و توسعه روابط با جنین و برعهده‌گرفتن نقش مادری. آن‌ها نشان دادند که بین کفایت و مهارت مادر جوان و نگرش نسبت به نوزاد رابطه وجود دارد. از طرف دیگر، بین تنهایی زن جوان باردار و افسردگی و اعتمادبه‌نفس پایین رابطه وجود دارد [۸۲]. کودری و مارتین (۲۰۰۵) در تحقیق خود دو مدل از مادری را شناسایی می‌کنند: مادری به‌منزله استعدادی جنسیتی که به تداوم نابرابری زنان از طریق یک چرخه بازتولیدی<sup>۱</sup> بین مادر و کودک می‌انجامد و مادری به‌منزله همکاری آگاهانه زن و شوهر در تربیت فرزند که به صورت ارتباطی ماریپیچی بین پدر و مادر در نظر گرفته می‌شود [۷۵]. مارتین و بایزن (۲۰۰۶) نشان دادند که یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده سطح باروری زنان آموزش و پرورش است و نوع آن نیز با چگونگی مراقبت از افراد، تأکید بر مهارت‌های فردی و با زمان تولد نخستین فرزند رابطه دارد [۸۶]. لی (۲۰۰۹) به مقایسه رفتار مادران در دو گروه سنی ۱۹ساله و جوان‌تر و ۲۶ساله و مسن‌تر پرداخت و به این نتیجه رسید که رفتار مادر تأثیر درخور توجهی بر رفتار فرزندان دارد. حمایت اجتماعی مرد از همسرش، درجه افسردگی مادر و حضور او در مراسم مذهبی در رفتار مادر با فرزند اثر درخور ملاحظه‌ای دارد [۸۴]. عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۴) به مطالعه ناباروری و تجربه زیسته زنان نابارور پرداختند. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که در شرایط ناباروری، زنان با مشکلات متعددی

مواجه‌اند. آن‌ها با از دست دادن پایگاه مادری به آسیب‌های روانی و اجتماعی دچار می‌شوند که یکی از بارزترین آن‌ها ترس از دست دادن زندگی مشترک است [۴۳]. زاهدی‌فر (۱۳۸۵) به بررسی تأثیرات اجتماعی مادری بر وظایف زنان پرداخت. او وظایف زنان را به سه دسته شخصی، حوزه خصوصی و حوزه عمومی تقسیم کرد و نشان داد که مادران به وظایف دسته نخست در مقابل سایر نقش‌ها اولویت می‌دهند. به زعم وی، این امر گرچه باعث تثبیت هویت جنسی زنان می‌شود، وظایف آن‌ها را در حوزه عمومی و خصوصی به حاشیه می‌راند [۳۲]. احمدی‌فراز و همکاران (۱۳۹۳) به تبیین تجربه زنان شاغل از مادرشدن پرداختند و نشان دادند که آن‌ها در طول بارداری دچار استرس و پس از مادرشدن دچار تداخل نقش، فشار نقش، احساس گناه و فرسودگی نقش شده‌اند [۵].

قاسمی و همکاران (۱۳۹۳) نشان دادند که درصد موافقان با سقط جنین و تک‌فرزندی در نسل جدید بیشتر است. آن‌ها نتیجه گرفتند که رفتارهای جمعیتی جدیدی در سطح خانواده در زنان متعلق به نسل جدید شکل گرفته است [۴۷]. چابکی (۱۳۹۲) از تحقیقش نتیجه می‌گیرد که نسل جدید به اندازه نسل گذشته به ضرورت مادری واقف نیست و آن‌ها بر این باورند که مراکز آموزشی و تربیتی خارج از خانه بهتر از عهده جامعه‌پذیری کودکان برمی‌آیند [۱۵]. یزدخواستی و ربانی (۱۳۹۴) در تبیین تأثیر تمایلات فمینیستی بر ادراکات زنان از نقش‌های خانوادگی خود نشان دادند که غالب زنان مصاحبه‌شونده به مظلوم‌بودن زن در جامعه قائل بوده‌اند و دلیل آن را صرف زن‌بودن و انجام‌دادن وظایف مادری دانسته‌اند [۶۸]. حمزوی و همکاران (۱۳۹۴) مشخص کردند که در شکل‌گیری ادراک زنان جوان از هنجارهای زنانگی، دین‌داری و هنجارهای خانواده‌محور، نظیر کدبانوگری، نجابت، پررونبودن و مطیع‌بودن در برابر همسر، اهمیت‌دادن به آبرو و وجه خانواده و جهت‌گیری موفقیت و تلاش برای ادامه تحصیل با قبول مسئولیت اصلی زنان برای همسر و مادری خوب بودن نقش برجسته‌ای دارد [۱۹].

## مادری؛ منزلت یا تجربه؟

در طول آخرین دهه قرن گذشته، مطالعه مادری به طرز چشمگیری گسترش یافته است و بسیاری از بحث‌های ضروری سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیر، همچون سقط جنین، اشتغال زنان، اصلاحات دولت رفاه و فناوری‌های تولید مثل، مباحث مادری را در مرکز خود داشته‌اند. این بحث‌ها شامل مناقشه تعاریف زنان و زنانگی، مردان و مردانگی، خانواده، بزرگ‌سالی و چالش‌های ناشی از تقسیم جنسی کار می‌شود.

تمرکز بر این بررسی‌ها بیانگر دو جریان غالب در این حوزه است؛ یکی نظریه‌پردازی درباره مادر و مادرشدن و دیگری مطالعه تجربی از تجربیات مادری [۸۵]. رویکرد نخست، که به قراردادهای کلاسیک علوم اجتماعی پوزیتیویستی پای‌بند است، بخش اعظم و اولیه مطالعات

مادری را دربرمی‌گیرد. در این پژوهش‌ها، تمرکز اصلی بر مادران به‌منزله و وسیله‌ای سودمند و ابزاری قابل استفاده در جهت پیشرفت و ترقی فرزندان بوده است. حال آنکه مطالعات اخیر بر تجربه‌های مادری تمرکز کرده‌اند و مادری را به‌منزله حاصل کنش‌های متقابلی که در مجموعه جنسیتی از روابط و نهادهای اجتماعی در زمان و مکان خاص شکل گرفته است بررسی کرده‌اند. رویکرد نخست را می‌توان رویکرد اثباتی به مادری نامید که بر پایه ایدئولوژی مادری و یا به تعبیر وسیع‌تر ایدئولوژی خانوادگی به‌منزله نیرویی قوی در شکل‌دهی به زندگی زنان قرار دارد [۷۵، ص ۳۴۰]. این ایدئولوژی طی تقویت مناسبات درون خانواده به اصل سازماندهی مهمی تبدیل می‌شود که به موازات سن و جنسیت، ابعاد وسیع‌تری از زندگی اجتماعی چون قدرت، اقتدار، حرمت و احترام به روابط انسانی را ساخت می‌دهد. مروج این ایدئولوژی نظریه‌های مدرنیستی خانواده، مبتنی بر پوزیتیویسم‌اند که با عینی و عقلانی تلقی کردن جهان خارج، خانواده را امری بدیهی می‌پندارند که براساس عقاید مربوط به احکام زیستی از قبیل تولید مثل و غریزه مادری مبتنی است [۱۱، ص ۶۹-۷۴]. بر همین اساس، تعریف و شیوه‌های مادری، طبیعی، جهانی و تغییرناپذیر و محصول تولید بیولوژیکی دیده می‌شود و آنچه برای کشف زن، به‌عنوان زن، حیاتی است، داشتن ظرفیت و تصور باروری و زایمان است. در ایدئولوژی خانوادگی، مادرشدن منحصربه‌فرد است و بر کانون محوریت فرزند شکل می‌گیرد و به لحاظ عاطفی درگیرانه و وقت‌گیر است و مادر نه با موضوعیت نیازها و منافع خود، بلکه با عنوان مراقب دیگران، به‌ویژه فردیت ماهیت دوران کودکی و کودکانشان، به تصویر کشیده می‌شود [۹۲، ص ۱۱۹۴]. مادران در این رویکرد نه به‌وسیله آنچه احساس می‌کنند، بلکه به‌وسیله آنچه تلاش می‌کنند انجام دهند هویت می‌یابند و این اعمال اساساً بر درک کودکی و استدلال‌هایی در مورد اینکه نیازهای کودکان چه چیزهایی هستند استوار است. بنابراین، زنان در عمل مادری، درگیر پرورش، مراقبت و آموزش فرزندان‌شان‌اند و فعالیت‌های روزانه مادران بر هسته مشترکی از نیازهای اصلی فرزندان متمرکز است و شامل روابط صمیمی محبت عمیق و تعامل پویا با آن‌هاست [۹۰، ص ۳۴۵].

تمرکز پژوهش‌ها در رویکرد پوزیتیویستی بر انحراف از گفتمان ساختار ایدئولوژیک مادری مبتنی است. موضوعاتی از قبیل: روندهای جمعیت‌شناختی، به‌تعویق‌انداختن بچه‌دار شدن از سوی زنان، کاهش میزان زاد و ولد، افزایش مادران مجرد و هرگز ازدواج‌نکرده، مادران هم‌جنس‌گرا، اشتغال رو به تزاید مادران متأهل طبقه متوسط و فناوری‌های نوین تولید مثل و زنانی که از این قبیل فناوری‌ها استفاده می‌کنند که با روند طبیعی تولید مثل تداخل دارد [۶۹، ص ۱۱۹۵].

در نقطه مقابل این رویکرد، رویکرد تفسیرگرا از مادری قرار دارد که می‌توان آن را به‌منزله تفسیری انتقادی، هرمونتیکی، کیفی و فمینیستی بر مادرشدن زنان تلقی کرد. این دیدگاه‌ها با وجود تفاوت، بر ساختار شکنی از ایدئولوژی مسلط خانوادگی و بر ساختن معانی مشترک با تأکید بر

زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و موقعیتی که مردم در آن عمل می‌کنند، شریک‌اند. بنابراین، این رویکرد مدل واحدی از مادرشدن را به زیر سؤال می‌برد و اصرار دارد که دیدگاه‌های مختلف زنان، درک و تجارب مادری کردن آن‌ها باید در نظر گرفته شود. پژوهش‌گران در این حوزه استدلال می‌کنند که مادرشدن را نه به‌منزله رابطه‌ای کلی، بلکه به‌مثابه رابطه‌ای خصوصی بین مادر و فرزند و فعالیتی که باید جدا از تأمین اقتصادی تفسیر شود در نظر گرفت [۸۰]. درعین حال، باید زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی متنوع را که درک و فعالیت‌های مادران را شکل داده است و مادرشدن را به زمینه‌های تاریخی منبعث از ساختارهای به‌هم‌پیوسته، نژاد، طبقه و جنسیت مربوط کرده است، به‌حساب آورد [۷۰، ص ۶۹]. از این‌رو، در این رویکرد، توضیح گوناگونی تجربه‌های مادری با ملاحظه اینکه چگونه مادری در ارتباطات متنوع و زمینه خانوادگی نمود پیدا می‌کند اهمیت اساسی دارد. بنابراین، تلاش می‌شود که مادری به‌منزله یک روند ارتباط درونی فهم شود [۷۵، ص ۳۴۵]. در نتیجه، توجه بر مسائلی چون کثرت، بی‌نظمی و تفرق است که سبب می‌شود زندگی خانوادگی را به‌مثابه جایگاه تجارب زنان دید و توجه را به فعالیت‌های روزمره مادران و فرزندانشان جلب کرد و به‌جای تأکید بر مراحل ثابت در مسیر زندگی خانوادگی، پیوند تغییر در خانواده را با تغییرات فردی نشان داد و اینکه چگونه افراد این مراحل را به‌منزله نوعی آیین گذر تجربه می‌کنند و چگونه از این ساخت می‌گذرند یا با سایر اعضا درباره آن مذاکره می‌کنند. ریبنز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) در موضوع مادری می‌نویسد: تجربه روزمره بزرگ کردن فرزندان در خانواده مستلزم مذاکراتی ظریف و پیوسته برای ایجاد نوعی توازن در اموری است که مسئولیت آن بر دوش مادر است. بنابراین، این رویکرد با تأکید بر الگوی مسیر خانوادگی و توجه به چگونگی سیر زندگی فردی براساس کثیری از زمان‌ها و فضاها بر تفسیرهای منحصربه‌فرد و تجارب و واکنش‌های متفاوت از پدر و مادرشدن تأکید دارد [۱۱، ص ۹۰-۹۴]. با این وصف، نقش مهم پدیدارشناسی مادری شامل تجربه‌ها و ادراک‌های مادرشدن بر تجارب واقعی زنان از مادری، که می‌تواند از تنش دیالکتیکی مملو باشد، تأکید دارد. از این منظر، مادری می‌تواند قدرت مادری و بار مسئولیت عظیم به زنان اعطا کند و سرچشمه تحقق شخصی، رشد و شادی از یک‌سو باشد و از سوی دیگر ناراحتی، اضطراب و افسردگی پدید آورد. پرورش کودک ممکن است رشد شخصی و معانی بیشتری برای زندگی زنان به همراه بیاورد. اما همچنین ممکن است در پی آن، فشارهای اقتصادی و کاری افزایش یابد. پرورش کودک، احساس آزادی و تحول یا در مقابل ظلم و فرمان‌برداری به‌همراه آورد. بنابراین، مادری نه تجربه‌ای واحد برای همه زنان، بلکه تجربه‌ای فردی، متعدد و اغلب متغیر است [۶۹، ص ۱۱۹۵].

## مادری به‌مثابه نظام کنش

در تحقیق حاضر، به تبعیت از رویکرد نخست و با استناد به نظریه عمومی کنش، مادری به‌مثابه

1. Ribbens j.

یک نظام کنش صورت‌بندی شده است. مطابق با دیدگاه پارسونز<sup>۱</sup>، کنش انسانی قابلیت تحلیل سیستمی را دارد، زیرا از مجموعه‌ای از واحدهای کنشی ساخته می‌شود و در هر سطحی از واقعیت که باشد، جسم مرکب و ساخت‌مند است که از مؤلفه‌های نسبتاً پایدار تشکیل شده و فرایندی است متضمن تغییرات منظم. از این‌رو، هر نظام کنش به منظور تضمین بقای خود چهار کارکرد یا بُعد دارد [۲۸، ص ۱۷۸-۵۹]. به این اعتبار، می‌توان برای مادری چهار بُعد یا مؤلفه کلی در نظر گرفت. این نگرش، گذشته از اینکه از تقلیل مادری به یکی از ابعاد آن (مثلاً باروری) ممانعت می‌کند، با تعاریفی که از مادری در ادبیات مربوط ارائه شده است نیز منطبق است. برناردز<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) معتقد است که مادری صرفاً بر جنبه‌های زیست‌شناختی مبتنی نیست، بلکه مجموعه چشمگیری از کارهای بدنی سخت تا کارهای عاطفی و تنظیم روابط با فرزندان و همسر را دربرمی‌گیرد [۱۱، ص ۲۸۹]. فریدمن<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) نیز مطرح می‌کند که مادری کردن فقط به تولید مثل زیست‌شناختی محدود نیست، بلکه به مجموعه نگرش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های ملازم با تولید مثل مربوط می‌شود [۴۶، ص ۳۶]. هام نیز مادری را، در مفهوم مراقبت از کودکان، مستلزم برقراری مناسباتی می‌داند که ارضای نیازهای مادری، عاطفی، روانی و احساس مسئولیت در قبال کودکان را دربرمی‌گیرد [۶۳، ص ۱۳۳].

نخستین وجه، مادری-زیستی است که متناظر با کارکرد سازگاری<sup>۴</sup> است که روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی‌اش را از طریق تغییر شکل جهان خارجی تأمین می‌کند [۲۹، ص ۱۳۱]. بنابراین، اساساً اثباتی است؛ یعنی متضمن صرف انرژی یدی و فکری است [۱۶، ص ۲۶۳]. برخی نظریه‌ها در بحث از مادری منشأ اصلی این انرژی را امری غریزی و بیولوژیک می‌دانند. فروید ساختار شخصیتی متفاوت زنان و مردان را به تفاوت‌های تناسلی و فراگردهای شناختی و عاطفی نسبت می‌دهد که با کشف این تفاوت‌های جنسی از سوی کودکان آغاز می‌شود [۲۹، ص ۴۷۱]. پارسونز مفهوم غریزه مادری را مطرح می‌کند و معتقد است زنان، بنابر نقش بیولوژیکشان در تولید مثل، غریزه‌های برای پرورش دیگران دارند [۴۹، ص ۱۷]. نظریه‌های روان‌شناختی نیز با مفروض گرفتن وجود غریزه مادری بر اهمیت رابطه مادر-فرزندی در دوران کودکی تأکید کرده و باعث تقویت این فکر شده‌اند که وظایف مادری به‌طور طبیعی برعهده زنان است و آن‌ها به بهترین شکل انجامشان می‌دهند؛ به طوری که کوتاهی از انجام‌دادن آن، آن‌ها را دچار احساس گناه می‌کند [۱۰، ص ۵۵]. این غریزه از تفاوت‌هایی که به‌واسطه ژنتیک، هورمونی و آناتومی یا ساخت و ظاهر جسمانی، به‌خصوص از نظر سیستم‌های تولید مثل و دستگاه تناسلی بین زن و مرد، وجود دارد، سرچشمه می‌گیرد [۲۲، ص ۵]. بنابراین، با وجود اینکه رفتار مادرانه از سوی عوامل اجتماعی آموخته می‌شود، به‌وسیله عوامل

1. Parsons T.
2. Bernardes j.
3. Freedman j.
4. adaptation



زیستی نیز تقویت می‌شود [۵۱، ص ۵۵-۵۴]. از دیدگاه زیست‌شناسی اجتماعی معاصر، گرامرهای زیستی متفاوتی که در جریان رشد تکاملی انسان نماه‌های اولیه نهادی شده‌اند باعث شده‌اند زنان پیوند عاطفی با فرزندان‌شان داشته و مردان عملاً با مردان دیگر پیوند برقرار کنند [۲۹، ص ۴۷۱]. براساس این واقعیت‌های زیست‌شناختی، جامعه‌شناسانی نظیر مرداک<sup>۱</sup> (۱۹۶۵) نظریه جهانی بودن خانواده را مطرح می‌کنند و آن را نهادی مربوط به همه دوران‌ها و جوامع، که در آن وظیفه تربیت فرزند به مادر اختصاص یافته است، می‌شناسند [۷، ص ۱۶-۱۷].

وجه دوم مادری، بُعد شخصیتی آن است. پارسونز شخصیت را رابط میان ارگانیسم و اشیای خارجی محیط، به‌ویژه اشیای اجتماعی و فرهنگی، تعریف می‌کند. به‌طور عینی، این نظام روابط به صورت رفتار ناشی از انگیزه‌ها، نگرش‌ها و ادراک ظاهر می‌شود. وی انگیزه را مجموع انرژی‌های درونی می‌داند که نیروی محرکه شخصیت را تأمین می‌کند. انگیزه ممکن است در محیط خارجی یا به صورت درونی‌شده در شخصیت موجود باشد. شخصیت از راه نقش اجتماعی در نظام اجتماعی حضور پیدا می‌کند و به گونه‌ای مهارت‌هایش را آرایش می‌دهد که بتواند به انتظارات کنش پاسخ دهد. در نتیجه، هویت اجتماعی شخص شکل می‌گیرد که کارکرد اصلی آن حفظ الگوهای فرهنگی است که از راه آن شخصیت با جهان فرهنگی، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و نمادها ارتباط برقرار و آن‌ها را درونی می‌کند [۲۸، ص ۱۶۱-۱۷۱]. بر مبنای آنچه ذکر شد، می‌توان در بُعد شخصیتی مادری از هویت و انگیزه مادری سخن راند. هلن دوویچ<sup>۲</sup> مادری را مهم‌ترین ویژگی رشد و تحول روان‌شناختی زنان می‌داند [۶۴، ص ۱۶]. تحقیقات متعدد نشان داده که توانایی زنان برای بارداری و مادرشدن به‌منزله هسته اصلی هویت آن‌ها تلقی می‌شود که در صورت ناباروری، زنان دچار نقص و بی‌لیاقتی و احساس داغ و ننگ اجتماعی می‌شوند [۲۰، ص ۱۸]. هر زن با تجربه بارداری و مادرشدن حس منحصر به فردی را درون خود تجربه می‌کند و به اعتقاد آدرین ریچ<sup>۳</sup> (۱۹۷۶) عظیم‌ترین آفرینندگی زنان در تجربه مادری است که تجربه‌ای خوشایند برای آن‌ها محسوب می‌شود [۶۳، ص ۲۹۲]. هویت پیوندخورده زنان با بدنشان زمانی کامل می‌شود که به کارکرد زایش خود ایمان آورند و در پیوند بیولوژیکال، باروری خود را معنا کنند و به این حس دست یابند که با مادرشدن به کمال دست یافته‌اند [۶۰، ص ۱۱۵].

احساس و تمایل به کامل شدن و معنا یافتن زنانگی یکی از انگیزه‌های درونی مادری است. برای بسیاری از زنان جوان، مادرشدن مثبت است و آن را نقطه عطفی در زندگی خود می‌دانند، لذا انگیزه بالایی برای مادری دارند [۸۲، ص ۲۶۸]. در مقابل، مهم‌ترین انگیزه بیرونی مادری را

1. Murdock G.P.

2. Dovich H.

۳. A. Rich. شایان ذکر است که ریچ بین نهاد اجتماعی مادری و تجربه مادری قائل به تفاوت است و مادری را به‌مثابه نهاد اجتماعی شالوده کنترل مردان و سرکوب زنان می‌شناسد. در این مورد، رک: [۴۲].

نیاز کودک به مادر تشکیل می‌دهد. مطابق با نظر بولبی<sup>۱</sup>، محرومیت از مادر در سال‌های نخستین حیات کودک به ناتوانی کودک در تفکر انتزاعی، ابتکار، قضاوت ارزشی و تصمیم‌گیری منجر می‌شود [۵۹، ص ۱۷۶-۱۷۸]. از این‌رو، از دیدگاه بولبی ایفای نقش حمایتی و مراقبتی مادر از کودک مستلزم وجود انگیزه کافی برای این کار در اوست [۵۲، ص ۱۶۶].

سومین وجه اصلی مادری، بُعد اجتماعی آن است. پارسونز نظام اجتماعی را با کارکرد یگانگی متناظر می‌داند [۲۸، ص ۸۲]. در نتیجه ایفای این کارکرد، زمان، انرژی و منابع کافی به منظور مدیریت رابطه میان سه خرده‌نظام کارکردی دیگر فراهم می‌شود [۳۰، ص ۱۲۳-۱۲۴]. ساختار نهادین نظام اجتماعی کلیتی از پایگاه‌ها و نقش‌های اخلاقی تضمین‌شده‌ای است که روابط افراد را با دیگری از طریق قراردادن آن‌ها در ساختار و تعریف انتظارات مشروع از وجه نظر و رفتارهای آن‌ها تنظیم می‌کند [۶۷، ص ۱۰۲]. در عین حال، زمانی می‌توان از تحقق نقش‌ها سخن گفت که آن‌ها از پشتیبانی ضروری سایر خرده‌نظام‌ها برخوردار و نیازهای مهم کنش‌گران به اندازه کافی برآورده و برای مشارکت در ایفای آن به قدر کافی برانگیخته باشند [۲۹، ص ۱۳۵]. بدین اعتبار، بُعد اجتماعی مادری از یک‌سو بر هنجارها، تکالیف و تعهداتی دلالت دارد که به ایفای این نقش ناظر است و از سوی دیگر، بر منابع، امکانات، حقوق، امتیازات و مشروعیتی متکی است که سایر خرده‌نظام‌ها باید آن را فراهم کنند.

آخرین وجه مادری بُعد فرهنگی آن است. از نظر پارسونز، این فرهنگ است که از گذر هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌هایی که به کنش‌گران پیشنهاد یا تحمیل می‌کند برایشان انگیزه و آمادگی ذهنی برای کنش فراهم می‌کند. از این‌رو، عناصر فرهنگی نظام کنش، که از لحاظ اطلاعات غنی‌تر است، بر سایر خرده‌نظام‌ها نظارت می‌کند [۲۸، ص ۸۲-۹۰]. در نتیجه، ارزش‌های فردی به صورت جزئی از الگوی ارزشی مشترک و ثابت یک سیستم مشخص درمی‌آید [۶۵، ص ۱۵۵]. از این طریق، نیروی انگیزشی ذخیره برای نظام توزیع و مدیریت تنش اعمال می‌شود [۶۷، ص ۱۲۹]. با این توضیحات، گذشته از روشن‌شدن اهمیت بُعد فرهنگی مادری در کنترل آن به مثابه یک نظام کنش مقوله نگاه فرهنگی جامعه به مادری و اینکه تا چه حد این نگرش از سوی کنش‌گران درونی شده است، پیش کشیده می‌شود. منظور از نگاه فرهنگی، تلقی فرهنگی و فرجام‌شناسی فرهنگ از بالاترین منظر به ماهیت کنش به منزله یک مقوله تجریدی در جامعه است. در هر جامعه‌ای، این فرجام‌شناسی از علاقه‌های عمیق مشترک و مجموعه باورهای جامعه نشئت می‌گیرد که می‌توان آن را به صورت پیوستاری از طرز تلقی فرهنگی با دو قطب متضاد در نظر گرفت: فرجام‌شناسی مثبت و تلقی کنش به منزله یک ارزش ماهوی و فضیلت اجتماعی یا فرجام‌شناسی منفی یا تلقی کنش به منزله امری بیهوده، باطل و ردیلت اجتماعی [۱۷، ص ۲۸۰-۲۸۱]. فرجام‌شناسی فرهنگی مثبت یا منفی به مادری در شکل‌آعلای خود به ترتیب در نگاه فرهنگی، دینی و ارزش‌های جمع‌گرایانه آن و در نقطه مقابل، در نگاه فرهنگی فمینیست و ارزش‌های فردگرایانه آن به نمایش درمی‌آید.

1. Bowlby, J.

فمنیست‌ها مادری را نوعی خدمت عاطفی به مردان، اسطوره‌ای برای کنترل و سرکوب زنان از سوی نظام مردسالار (ریچ واکلی) [۴۶، ص ۱۱۴-۱۱۵]، منشأ احساس سرخوردگی و بحران هویت (فریدان) [۵۵، ص ۲۴۹-۲۵۰] و بیگانگی (دوبوار) [۶۳، ص ۵۴] و وابستگی (فایرستون) [۴، ص ۲۹۵] زنان می‌شناسند که زنان را به انجام‌دادن کاری دشوار، یکنواخت و ملال‌آور در تنهایی و انزوا وامی‌دارد [۲۳، ص ۵۷-۴۹] و نتیجه‌ای جز باز داشتن زنان از رشد بسیاری از توانایی‌ها و ابراز جنبه‌های مختلف شخصیتشان [۴۹، ص ۷۰] ناشی از دور نگاه داشتن آن‌ها از مشارکت در جامعه بزرگ‌تر، کار، فرهنگ، سیاست و دیگر عرصه‌های عمومی و کسب برابری با مردان ندارد [۴، ص ۱۱۴-۱۱۵].

در برابر، ادیان الهی که همواره نقش قاطعی در برساختن ساختارهای خانواده داشته‌اند [۳۱، ص ۱۷۵] و در جامعه جدید نیز کماکان منبع مهمی در مشروعیت‌بخشیدن به خانواده هسته‌ای به حساب می‌آیند [۱۱، ص ۲۱] بر ارزش‌هایی تأکید می‌کنند که دربردارنده آموزه‌هایی درباره باروری، نقش‌های منفک‌شده زنان و مردان و هم‌نوایی با ایده‌آل زنان به‌عنوان یک مادر، اهمیت خانواده بزرگ و بچه‌زایی است [۱۸، ص ۱۱۴-۱۱۶]. براساس بنیادگرایی مسیحی در امریکا، زنان با انجام‌دادن وظایف طبیعی مادری هویت زنانه خود را آشکار و مرد را تکمیل می‌کنند، کودکان را به نحو مقتدرانه و مذهبی تربیت و درنهایت پیوند میان فرد و جامعه را ممکن می‌کنند [۵۰، ص ۱۸۰-۱۸۱]. به همین ترتیب، پروتستان‌های محافظه‌کار در امریکا همچنان از قوانین سخت‌گیرانه‌ای مرتبط با جنسیت و زندگی خانوادگی تبعیت می‌کنند و در تقابل با عقاید جهان سکولار همچنان به تشویق خانواده هسته‌ای سنتی تأکید می‌کنند و از ارزش‌های آن نظیر تک‌همسری، اعتقاد به تفاوت جنسی در نقش‌های خانوادگی، که آن را امری الهی می‌دانند، و از تقدس زندگی خانوادگی در مقابله با ماده‌گرایی و فردگرایی فرهنگ مدرن دفاع می‌کنند. رهبران مذهبی در این سنت دینی اغلب به‌صورت متعصبانه از تقسیم کار سنتی دفاع می‌کنند و آن را، بنا به دستور/نجیل، بهترین عمل برای داشتن خانواده‌ای شاد و مستحکم برای مسیحیان می‌دانند. آن‌ها این ایده را که مردان و زنان طبیعت و احساسات مختلف ذاتی دارند که به نقش جداگانه آن‌ها اما مکمل یکدیگر در زندگی خانوادگی منجر می‌شود، مطابق با کتاب مقدس می‌دانند که زنان می‌خواهند خود را در خانه پاک‌دامن نگه دارند و مطیع شوهران خود باشند و به پرورش فرزندان بپردازند. چنین تفسیری از دستورات الهی در مورد تمایزات جنسیتی فقط به مسیحیان محافظه‌کار محدود نمی‌شود. عناصر مهم این اعتقاد الهی در شاخه‌های اصلی دیگر مذاهب توحیدی- همچون ارتدوکس، یهودیت و اسلام- این باور مشترک است که زنان باید توجه خود را بر ایجاد خانه‌ای پاک معطوف کنند و به پرورش و تربیت و آموزش فرزندان خود متمرکز شوند [۷۹، ص ۶۱۱-۶۱۳].

ایدئولوژی اسلامی نیز مهم‌ترین نقش زن را فرزندآوری و مادری می‌شناسد. آیات و روایات

زیادی را می‌توان یافت که عواطف مادری را عطیۀ الهی می‌داند که به هر زن صاحب‌فرزندی داده می‌شود و حاملگی و مادرشدن را ارج می‌نهد و اجر بسیاری برای آن قائل است [۳، ص ۱۷]. از دید اسلام، مادر با تربیت کودک و القائات خود در افکار و تمایلات و اهداف وی زمینه را برای اصلاح یا افساد جامعه فراهم می‌کند [۵۶، ص ۸۵۹]. بنابراین، مادری نقش زنانه صرف نیست، بلکه نقشی انسانی در زندگی زن است که در درجه اول وظایف و مقامات زن قرار دارد [۵۷، ص ۲۳].

## مادری و دین‌داری

گلدشایدر<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) با طرح فرضیۀ الهیات جزئی‌نگر<sup>۲</sup>، بر این عقیده است که در باروری مذهب فی فی نفسه مهم است و باروری بالاتر گروه‌های مذهبی، تقریباً به‌طور ثابت، می‌تواند از آموزه‌های مذهبی در زمینه سؤالات مربوط به فرزندآوری ناشی باشد [۱۸، ص ۱۱۳]. با این وصف، گلدشایدر در حمایت از تعریفی گسترده از نفوذ ایدئولوژیک دین بحث می‌کند که شامل محتوای کل سازمان اجتماعی و هنجارهای گسترده کنترل خانواده و روابط جنسی، ارزش‌هایی در مورد جنسیت، تمایلات جنسی و زندگی خانواده به اضافه مقررات باروری است [۷۶، ص ۱۱]. گلدشایدر استدلال می‌کند تأکید الهیات مذهبی بر خانواده‌های با سبب و تعداد بزرگ و با تأکید بر منع استفاده از عوامل پیشگیری از بارداری و کنترل موالید در درجه دوم اهمیت است و نقش کلیدی فرهنگ مذهبی، تأکید بر ارزش‌های خانوادگی و نابرابری‌های جنسیتی است [۸۱].

یکی از روش‌هایی که هنجارهای مذهبی مادری را ترویج می‌کنند، ارسال پیام‌های اجتماعی، فرهنگی گسترده‌ای است که از خانواده‌ها و والدین حمایت می‌کند مثل تمجید و تحسین خانواده‌های بزرگ، تأکید بر اهمیت خانواده، وظیفۀ اجتماعی و جایگاه والدین و فشار نقش جنسیتی که از مادر بودن حمایت می‌کند و به این ترتیب منبعی از تعیین هویت را به‌وجود می‌آورد [۸۵، ص ۴۴]. تحقیقات دیگر نیز نشان می‌دهند که مذهب ارتباطی قوی با خانواده و مشروعیت‌بخشیدن به آن دارد [۸۳]؛ به‌طوری‌که بسیاری از مذاهب، به تأکید بر ارزش‌های خانواده گرایش دارند [۸۱، ص ۴۱]. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شدت عمل مذهبی فقط در صورتی بر باروری تأثیر خواهد داشت که آن مذهب واجد ایدئولوژی طرفداری از زاد و ولد و باروری باشد [۷۱]. با رجوع به متون مذاهب توحیدی وجود چنین ایدئولوژی‌ای محرز به نظر می‌رسد؛ به گونه‌ای که اغلب تعالیم طرفداران افزایش زاد و ولد و خانواده مسیحی به‌خوبی در *انجیل* و سایر متون بیان شده است [۷۳، ص ۳۰۱]. این ایدئولوژی بر محوریت ارزش‌ها و سبک زندگی

1. Goldscheider

۲. hypothesis. theology particularized است که جزئیات آداب و تکالیف دینی را به تفصیل بیان می‌کند منظور الهیاتی.

خانواده‌محور هسته‌ای و مخالفت با هر آنچه آن را به مخاطره اندازد مبتنی است؛ مثلاً کلیسا و روحانیان پروتستان محافظه‌کار به پیروان خود تعالیم و برنامه‌های خانوادگی‌ای را ارائه می‌دهند که در مدل خانواده هسته‌ای ریشه دارد. این آموزه‌ها مخالف روابط جنسی پیش از ازدواج، هم‌باشی بدون ازدواج، سقط جنین، طلاق سازمان‌تساوی‌گرا و جنبش‌های فمینیستی است و در عوض ضمن هم‌نوازی با ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی، از مدل خانواده متکفل‌نان‌آور-خانه‌دار حمایت می‌کند [۸۷، ص ۱۱۲۸-۱۱۲۹]. از این رو، باید گفت که پروتستان‌نویسم محافظه‌کار به زندگی خانوادگی توجه معنوی زیادی را اختصاص می‌دهد و کشیش‌ها و روحانیان وابسته به آن بر ارزش‌هایی مانند نگرش‌های جنسیتی سنتی نظم و انضباط دقیق، فرزندپروری تأثیرگذار و مشارکت والدینی، نقش سنتی مردان به‌عنوان نان‌آور اصلی و سرپرست خانواده تأکید می‌ورزند [۹۳، ص ۷۸۱].

آنچه در پی تحقیقات فراوان اثبات شده این است که باورهای ایدئولوژیک زنان پیرامون تأثیرات اشتغال مادر و نیز عدم توانایی در مراقبت از فرزندان نه تنها بر کودک، بلکه بر خانواده نیز اثر می‌گذارد. اگرچه تأثیرات اجتماعی بر ایدئولوژی جنسیتی افراد ممکن است تحت تأثیر منابع مختلف باشد، نهادهای مذهبی به‌منزله فرستنده‌های مهم از اطلاعات مربوط به چگونگی سازماندهی و اداره زندگی خانواده و کودک خدمت می‌کنند. مذاهب سنتی، به‌طور خاص، ساختار خانواده سنتی را ترویج می‌کنند که شامل یک زن متأهل است که اگر خصوصاً فرزندان کوچک داشته باشد، به جای دستیابی به شغل به کارهای خانه مشغول است [۹۱، ص ۳۴۴]. مطالعات اخیر در مورد پروتستان‌های محافظه‌کار بر این نکته تمرکز داشته‌اند که چگونه این گروه‌ها یک هویت فرهنگی برای اعضای خود پایه‌گذاری کرده‌اند که در تقابل با ارزش‌های جهان سکولار بر احترام به خانواده هسته‌ای سنتی تأکید دارد. تأکید مجدد بر ازدواج تک‌همسری مادام‌العمر، اعتقاد به تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های خانوادگی و تقدس زندگی انسانی در حالی که مخالف مادی‌گرایی و فردگرایی فرهنگ مدرن است، روش‌های مهمی است که این خرده‌فرهنگ در مخالفت با گروه‌های سکولار و دیگر گروه‌های مذهبی بیان کرده است [۷۴، ص ۱۹۳]. تصویب این هویت فرهنگی فردی مستلزم پذیرش اعمال جنسیتی خاص در بین زوج‌هاست؛ همچون انتصاب مسئولیت‌های اولیه در مورد کارهای خانه و مراقبت از فرزندان به زن و تحصیل در خانه یا فرستادن کودکان به مدارس مذهبی و واگذاری نهایی قدرت تصمیم‌گیری به شوهر و شاید اجتناب از اشکال خاصی از کنترل موالید. رهبران مذهبی در این عقاید سنتی اغلب متعصبانه از تقسیم سنتی کار دفاع می‌کنند و آن را مطابق با دستور انجیل بهترین عمل برای داشتن خانواده‌ای شاد و مستحکم برای مسیحیان می‌دانند. آن‌ها این ایده را که زن و مرد طبیعت و احساسات مختلف ذاتی دارند که به نقش جداگانه اما مکمل یکدیگر در زندگی خانوادگی منجر می‌شود از آیات کتاب مقدس<sup>۱</sup>، که اعتقاد دارند عاری از خطاست،

برگرفته‌اند. این آیات، زنان را تشویق می‌کنند به اینکه با احتیاط باشند، خود را در خانه پاک‌دامن نگه دارند و مطیع شوهران خود باشند، قدرت بجه‌زایی خود را ذخیره کنند و به پرورش فرزندان مؤمن و نیکوکار پردازند. باید توجه داشت، این تفسیر دینی از تفاوت‌های جنسیتی فقط به مسیحیان محافظه‌کار محدود نمی‌شود و عناصر مهم این اعتقاد الهی در شاخه‌های اصلی دیگر مذاهب توحیدی همچون ارتدوکس، یهودیت و اسلام یافت می‌شود. همهٔ این ادیان در این باور مشترک‌اند که زنان باید توجه خود را بر ایجاد خانه‌ای پاک و تربیت فرزندان متمرکز کنند. این اعتقاد، مشخصهٔ محافظه‌کاری مذهبی و ریشهٔ مهم تفاوت آن‌ها با فرهنگ سکولار مدرن است [۷۹، ص ۶۱۲].

چنان‌که در آموزه‌های اسلامی و شیعی نیز تفاسیر مشابهی دیده می‌شود، مطابق با آیهٔ ۲۱ از سورهٔ روم تفاوت‌های فطری زن و مرد مجموعه‌ای از نیازها و کنش‌های متقابل دوسویه را ایجاد می‌کند که هم خانواده را تشکیل می‌دهد [۴۸، ص ۱۰۲] و هم اساس تفاوت‌های آن‌ها را در زمینهٔ حقوق و وظایف پدید می‌آورد [۱۲، ص ۷۳]. در نتیجه، مرد بر خانواده ریاست و حضانت دارد و مسئول تأمین نفقهٔ زن و فرزندان است [۲۵، ص ۱۲۴۲]. در مقابل، زن مکلف به تمکین از شوهرش است [۳۹، ص ۱۱۰۷] و مهم‌ترین نقشی که برعهده دارد همسری و مادری است. آیات سوره‌های لقمان و احقاف قرآن با عظمت از مادری یاد کرده است و در آیهٔ ۶ سورهٔ تحریم و آیهٔ ۲۲ سورهٔ بقره به صراحت به مسئولیت تربیتی والدین نسبت به فرزندان تأکید شده است [۶۱، ص ۵۶]. مادری در قرآن شأن خاص و ذوابعاد دارد و فقط صرف فرزندآوری نیست، بلکه یک شخصیت عبادی، اجتماعی و سیاسی است [۶۶، ص ۱۵۵]. در سنت پیامبر، ارزش نقش مادری از این احادیث منسوب به ایشان قابل فهم است که حضرت سه بار به نیکی کردن به مادر دستور می‌دهد و نوبت چهارم به احسان پدر سفارش می‌کند یا اینکه باردارشدن زنان به‌منزلهٔ جهاد و به‌دنیا آوردن نوزاد را مستوجب بخشودگی همهٔ گناهان و پاداش بی‌حد خداوند می‌شناسد. در سخنان امامان شیعه، تبیین منزلت مادر بسیار است که از جمله می‌توان به سخنان امام سجاد(ع) در باب حق مادر و عظمت او اشاره کرد [۶۱، ص ۱۲-۱۳].

براین اساس، جونز و مک‌ناوآرا (۱۹۹۱) مطرح می‌کنند که زنانی که خود را با سبک زندگی مذهبی انطباق می‌دهند به خانواده اهمیت بیشتری از اشتغال می‌دهند و باور دارند که زنان نباید وقت زیادی را در کار صرف کنند. دریافته‌های مشابهی که از سوی کوزگان و سوین<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) به‌دست آمد، مشخص شد همبستگی منفی و معناداری بین تمایل مذهبی و نگرش نسبت به نقش‌های کاری زنان وجود دارد [۷۹، ص ۶۱۲].

همچنین، ادیان از طریق کمک به سازگاری روانی و اجتماعی افراد باروری را تسهیل می‌کنند. یکی از کارکردهایی که به مذهب نسبت داده می‌شود، ایجاد رفاه ذهنی و کمک به

معتقدان برای غلبه بر فشارهای زندگی و بلا تکلیفی و تردید است که جزء بسیار حیاتی از به‌زیستی روانی فرد است. داشتن فرزند از نکات حساس در زندگی افراد است که به‌طور بالقوه آن‌ها را با تردیدهایی از ناپایداری اقتصادی گرفته تا ناتوانی در پرورش فرزند درگیر می‌کند. از عهده این چالش‌ها برآمدن می‌تواند برای افراد مذهبی چنانچه آسایش و راحتی را در مذهب مورد نظر خود پیدا کنند، آسان‌تر باشد [۸۳، ص ۳۵۱]. به همین دلیل، زنان شاغلی که وابستگی مذهبی بیشتری دارند، کمتر تعارض کار- خانواده را احساس می‌کنند و بنابراین راحت‌تر به باروری بالاتر می‌رسند [۸۶، ص ۴۴].

### فرضیه‌های تحقیق

بر مبنای مباحث نظری یادشده، دو فرضیه در تحقیق حاضر آزموده می‌شود:

۱. بین دین‌داری زنان با نگرش به مادری رابطه مثبت وجود دارد؛
۲. رابطه دین‌داری عملی با نگرش به مادری شدیدتر از دین‌داری ذهنی است.

### جامعه آماری و نمونه تحقیق

جامعه آماری این تحقیق زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر تهران هستند. مطابق با جدول‌ها و اطلاعات گزارش‌شده سازمان آمار و درگاه ملی، آمار به‌دست‌آمده شامل ۲ میلیون و ۸۲۲ هزار و ۱۵۲ نفر است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش خوشه‌ای است که در چهار مرحله انجام شد. ابتدا حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با احتساب مقادیر ذیل به تعداد ۳۸۴ نفر محاسبه شد:

$$N = 2822152, t^2 = 1.96^2, pq = 0.5 * 0.5, d^2 = 0.05^2$$

پس از آن، برای درک ناهمگونی فضایی بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران با استناد به پژوهش شالی و رفیعیان (۱۳۹۱) مناطق مذکور از نظر توسعه‌یافتگی در چهار سطح توزیع و از میان آن‌ها، منطقه ۲ توسعه‌یافته، منطقه ۴ نسبتاً توسعه‌یافته، منطقه ۱۵ با توسعه متوسط و منطقه ۱۷ توسعه‌نیافته انتخاب شدند. این مناطق از لحاظ هفت شاخص اصلی عدالت فضایی شهری که عبارت‌اند از مسکن، آموزش، اشتغال، جمعیت، دسترسی به اطلاعات، زیرساخت‌ها و محیط زیست با یکدیگر دچار ناهمگونی شدید شده و فاقد وحدت کالبدی‌اند [۴۱]. سپس تعدادی بلوک از هر منطقه به صورت تصادفی انتخاب شد و از بین هر بلوک تعدادی خانوار به تصادف انتخاب شدند و از میان خانوارها افراد واجد شرایط مورد پرسش قرار گرفتند.

## متغیرهای تحقیق

### نگرش به مادری

همان‌گونه که باری و تبیل یادآور شده‌اند، نگرش نسبت به مادری می‌تواند در امتداد یک پیوستار، اعم از سنتی تا برابری‌طلب، مشاهده شود. نگرش سنتی نسبت به زن و مادری در درجه اول با قوانین تاریخی و آیین‌هایی که از نسل‌های گذشته به‌دست می‌آید تعریف می‌شود. افراد با نگرش‌های سنتی احتمالاً در نظر می‌گیرند که زنان و مردان نقش‌های متمایز و منحصر به فرد در داخل و خارج از عرصه خصوصی دارند. در این نگرش، مادری و مسئولیت‌های مراقبت از خانواده به‌منزله مرکزی برای زندگی زن و هویت در نظر گرفته شده و مقدم بر آرزوهای شغلی و حرفه‌ای بالقوه زن است. در انتهای زنجیره، زنان و مردان با نگرش برابری‌طلبانه نسبت به دو جنس، که بر ارزش استقلال فردی و دستاوردهای زنان تأکید دارند، قرار می‌گیرند. از نظر آن‌ها، مادری نه همه هویت زنان، بلکه بخشی از آن است [۷۲، ص ۵۱۲]. تقابل این دو نوع نگرش را جز با نسبتی که مادری به‌منزله یک مقام اجتماعی با سایر نقش‌های خانوادگی به موجب یک ساخت نهادی خاص برقرار می‌کند، نمی‌توان توضیح داد. ساخت نهادی یا انتظارات الگومند فرهنگی و هنجاری حاکم بر جامعه، مادری را در پیوند با فرزندبودن یا زن‌بودن یا خانواده تعریف می‌کند، اما درعین حال، معنای هر یک از این پایگاه‌ها نیز به نوبه خود به معنای مادری وابسته‌اند [۵۳، ص ۵۳-۵۶] که با تغییر الگوهای مراقبت و اجتماعی کردن، انتظارات رفتاری متناسب با مقام مادری، ایمنی، وظایف عاطفی و مراقبتی پیوسته به این نقش بازتعریف می‌شوند و در این میان تفاوت‌گذاری‌های جنسیتی و هنجارهای مرسوم در باب مردانگی و زنانگی نیز دچار تحول می‌شوند [۵۳، ص ۶۹-۷۰]. بنابراین، با تغییر ساخت نهادی خانواده از گسترده به هسته‌ای و سپس خانواده‌ای با دو نان‌آور و با استناد به نظام ارزشی و هنجاری ناظر بر هر یک می‌توان الگویی از تمایزات اصلی دو نوع مادری سنتی و مدرن ترسیم کرد که رد یا قبول آن به معنای تحول نگرش کنشگر نسبت به آن تلقی شود. این وجوه تمایز اصلی را می‌توان در هر یک از ابعاد اصلی و مؤلفه‌های فرعی مادری بازشناخت. ابعاد اصلی مادری با استناد به نظریه پارسونز و تلقی آن به‌مثابه یک نظام کنش شامل چهار وجه زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی است. هر یک از این ابعاد را می‌توان به تاسی از الگویی که چلبی (۱۳۷۵) با استناد به نظریه (A.G.I.L) پارسونز در بحث از ابعاد اصلی کار ارائه می‌دهد، به مؤلفه‌های سازنده آن تجزیه کرد. در جدول ۱، شاخص‌های سنجش هر یک از دو نوع مادری به تفکیک مؤلفه‌ها و ابعاد اصلی ارائه شده است. برای تبدیل شاخص‌ها به سؤال، با مراجعه به ادبیات و تحقیقات پیشین مرتبط، ۳۵ گویه طراحی شده که در کل به‌طور برابری هر یک از دو نوع سنتی و مدرن مادری و فضای مفهومی آن‌ها را پوشش می‌دهد. در تحقیق حاضر، آلفای سنجه کلی مقیاس ۰/۸۳ است که نشان می‌دهد مقیاس مذکور از پایایی کافی بهره‌مند است. مقادیر آلفای خرده‌مقیاس‌های مادری در جدول ۱ درج شده است.



جدول ۱. ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های وجه سنتی و مدرن مادری

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌های وجه سنتی	شاخص‌های وجه مدرن
زیستی	بارداری	اهمیت کمی باروری فقدان کنترل باروری	اهمیت کیفی باروری کنترل بارداری
	تغذیه و مراقبت	توزیع جنسیتی و تفکیک نقش‌ها مشارکت نظام خویشاوندی	تعدیل الگوی جنسیتی نقش مشارکت شوهر
	کار خانگی	توزیع جنسیتی و تفکیک نقش‌ها مشارکت نظام خویشاوندی	تعدیل الگوی جنسیتی نقش مشارکت شوهر
شخصیتی	تربیت	نگرش مادی به فرزند مرجعیت دین و سنت	فرایافت کودکی، کودک‌عزیزی، کرامت کودک و مرجعیت نظام‌های علمی
	مهارت در انجام‌دادن وظایف مادری	اهمیت زیاد اکتساب جمعی قبل از ازدواج	اهمیت کمتر اکتساب شخصی پس از ازدواج
	انگیزه	بیرونی و بیشتر مادی کسب منزلت و پذیرش اجتماعی	درونی و بیشتر فرامادی ارضای عاطفی و تحقق خود
	مسئولیت	نقش عمده و واحد زنان تقدم هویت اجتماعی زنان	تعدد و تعارض نقش‌ها مجازات مادری
اجتماعی	هویت	هویت زنان بر پایه مادری‌زیستی مادری کل هویت زنان	تقدم هویت شخصی زنان هویت زنان بر پایه مادری اجتماعی مادری جزئی از هویت زنان
	شرایط ضمانت اجرایی تعهد هنجار	حداقل امکانات رفاهی و ابزاری تخصیص زمان زیاد و انرژی کم کنترل و حمایت نظام خویشاوندی هنجاری سنتی و دینی	امکانات رفاهی و ابزاری متناسب تخصیص زمان کم و انرژی زیاد حمایت‌های قانونی عاطفی حقوقی
	فعالیت	منزلت و معنا بخشیدن به زنانگی تحقق طبیعت زنانه	سرکوب و فرودستی زنان ممانعت از رشد شخصیتی و اجتماعی تجربه و سبک‌مندی مادری محرومیت زنان از عرصه‌های قدرت و ثروت
فرهنگی	تخصیص ادعا هدف نهایی	تقدس و نهادمندی مادری تربیت نسل و بقای جامعه	

## دین‌داری

مطابق با تعاریف جوهری از دین، دین عبارت است از باورها و عباداتی که به موجودات مقدس متعالی و الگوهای اجتماعی ارتباط با آنها ناظر است. برمبنای این تعریف، دین‌داری عبارت است از میزان علاقه و احترام افراد به دین [۳۷، ص ۱۶۶]. به این اعتبار، برای سنجش دین‌داری در تحقیق حاضر از سنجه دین‌داری مسلمانان که سراج‌زاده (۱۳۸۴) برمبنای مدل گلاک و استارک (۱۹۶۵) فراهم کرده استفاده شده است. این مقیاس در ابعاد اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی دین‌داری را با استفاده از ۲۶ گویه اندازه می‌گیرد [۳۷، ص ۱۶۷-۱۷۳]. مقیاس مذکور به کرات در تحقیقات دین‌داری در ایران به اجرا گذارده شده است و از روایی و پایایی کافی بهره‌مند است. در تحقیق حاضر نیز، آلفای سنجه کلی مقیاس ۰/۸۹ است. مقادیر آلفای خرده‌مقیاس‌های دین‌داری در جدول ۲ درج شده است.

## یافته‌های تحقیق

براساس نتایج به‌دست‌آمده، ۶۷ درصد از زنان خاستگاه خود را شهر و بقیه خاستگاه خویش را روستا معرفی کرده‌اند. بیشترین نسبت زنان (۴۷ درصد) تحصیلات لیسانس و کمترین نسبت (۱۵/۶ درصد) کارشناسی ارشد و دکتری دارند. نسبت زنان بی‌سواد کمتر از یک درصد است. حدود ۳۸ درصد یا بیشترین نسبت از زنان مدت ازدواج خود را میان ۱۱ تا ۱۵ سال عنوان کرده‌اند. مدت ازدواج کمترین درصد زنان هم بین ۲۱ تا ۲۶ سال بوده است. حدود ۴/۷ درصد از زنان بدون فرزند، ۲۶/۲ درصد دارای یک فرزند، ۵۴/۷ درصد دارای ۲ فرزند، ۱۳/۶ درصد دارای ۳ فرزند و کمتر از یک درصد نیز ۴ فرزند و بیشتر داشته‌اند. تعداد ۵۳/۳ درصد از زنان خانه‌دار و ۴۶/۷ درصد شاغل‌اند که از این میان ۶۹/۴ درصد کارمند دولت یا بخش خصوصی بوده‌اند و باقی به‌طور مساوی یا در کارهای ساده و یدی یا در مشاغل تخصصی به کار اشتغال داشته‌اند. برابر با نتایج منعکس در جدول ۲، نگرش بیشترین نسبت پاسخ‌گویان به مادری و ابعاد آن نه سنتی و نه مدرن، بلکه ترکیبی از این دو است. این امر در خصوص بُعد اجتماعی به بیشترین حد (۷۶/۲ درصد) و در خصوص بُعد فرهنگی به کمترین حد (۶۶ درصد) می‌رسد. باین‌همه، نسبت نگرش مدرن به سنتی در کل و هر یک از ابعاد مادری به‌استثنای بُعد فرهنگی بیشتر است؛ به‌طوری‌که این نسبت در بُعد شخصیتی به بالاترین میزان، یعنی نزدیک به ۴ برابر (۲۵/۵)، در مقایسه با ۶/۷ درصد می‌رسد. در بُعد فرهنگی، روند برعکس است و درصد نگرش سنتی نزدیک به ۷ برابر نگرش مدرن است (۲۹/۸ در برابر ۴/۳). به همین دلیل، بیشترین میزان نگرش سنتی به این بعد معطوف است. در عوض، بیشترین نگرش مدرن متوجه بُعد شخصیتی است. سایر شاخص‌های آماری ارائه‌شده در جدول ۲ همین نتایج را تأیید می‌کنند. همان‌طور که نتایج

جدول ۲ نشان می‌دهد، دین‌داری بیشترین نسبت پاسخ‌گویان در حد متوسطی است (۸۷/۵ درصد). این امر در مورد دین‌داری عملی نیز کاملاً صدق می‌کند (۸۷/۵ درصد). با وجود این، وضع در مورد دین‌داری ذهنی کاملاً متفاوت است. به طوری که بیشترین نسبت پاسخ‌گویان در مقوله زیاد (۵۹/۱ درصد) مشاهده می‌شوند. در هریک از ابعاد اعتقادی و عاطفی دین‌داری نیز همین وضع حاکم است؛ با این تفاوت که بیشترین نسبت پاسخ‌گویان در مقوله بسیار زیاد تمرکز دارند (به ترتیب با ۶۲/۱ و ۶۵/۹ درصد). بدین ترتیب، مشخص می‌شود که بالاترین میزان دین‌داری در بُعد عاطفی ابراز شده است. در مقابل، در بعد مناسکی میزان دین‌داری به کمترین حد می‌رسد (۸۵/۹ درصد) و در بعد پیامدی به میزان متوسط گرایش می‌یابد (۰/۹ درصد). نمره‌های میانگین مشاهده‌شده در هریک از انواع و ابعاد دین‌داری که در جدول ۲ منعکس است، مؤید همین نتایج است.

جدول ۲. توزیع درصد فراوانی، میانگین، انحراف معیار و واریانس دین‌داری و مادری مدرن، ترکیبی و سنتی

متغیر	آماره	$\alpha$	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کم*	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
دین‌داری	۰/۸۹	۱۰۱/۵۸	۴	۱۶۰/۴	-	۸۷/۵	۱۲/۵	-	
دین‌داری ذهنی	۰/۹۱	۶۳/۹۶	۱/۷	۳/۲	-	-	۵۹/۱	۴۰/۹	
دین‌داری عملی	۰/۸۷	۳۷/۹۶	۴	۱۶/۷۳	-	۸۷/۲	۱۲/۸	-	
بُعد اعتقادی	۰/۸۶	۳۴/۳۵	۱/۰۵	۱/۱۰	-	۴/۱	۳۳/۸	۶۲/۱	
بُعد عاطفی	۰/۸۲	۲۹/۳۰	۱/۲۱	۱/۴۸	-	۴/۱	۳۰	۶۵/۹	
بُعد پیامدی	۰/۶۶	۲۴/۹۳	۲/۷۵	۷/۶۰	۸/۲	۷۲/۹	۱۸/۸	-	
بُعد مناسکی	۰/۸۳	۱۳/۰۳	۴/۲۶	۱۸/۲۰	۸۵/۹	۱۰/۶	۳/۵	-	
مادری	۰/۸۳	۱۲۶/۸۸	۱۱/۹۶	۱۴۳/۲۳	۱۷/۳	۶۶	۱۶/۷	-	
بُعد زیستی	۰/۶۶	۳۵/۸۰	۳/۳۰	۱۰/۹۲	۱۵/۲	۷۰/۸	۱۴	-	
بُعد شخصیتی	۰/۶۲	۳۰/۷۵	۲/۵۷	۶/۶۵	۲۵/۵	۶۷/۸	۶/۷	-	
بُعد اجتماعی	۰/۶۸	۲۷/۴۸	۳۲/۱۳	۴/۵۶	۱۶/۵	۷۶/۲	۷/۴	-	
بُعد فرهنگی	۰/۷۱	۳۲/۵۸	۹/۱۵	۸۳/۸۴	۴/۳	۶۶	۲۹/۸	-	

## یافته‌های استنباطی

برای آزمون دو فرضیه تحقیق از رگرسیون چندمتغیری استفاده شد که نتایج آن در ادامه گزارش می‌شود: همان‌طوری که نتایج جدول ۳ مشخص می‌کند، رگرسیون مادری بر انواع دین‌داری کاملاً معنادار است و ضرایب تعیین محاسبه‌شده نشان می‌دهند که دو متغیر دین‌داری ذهنی و عملی به اتفاق ۰/۱۲ از تغییرات متغیر مادری را به حساب می‌آورند که با توجه به ضرایب تأثیر استاندارد برآوردشده برای دو متغیر یادشده منعکس در جدول ۴ معلوم می‌شود که رابطه دین‌داری با نگرش سنتی به مادری مثبت و معنادار و سهم اصلی در تبیین

تغییرات نگرش به مادری نیز بیشتر برعهده دین‌داری ذهنی است (۰/۳۲) تا دین‌داری عملی (۰/۱۷). با این همه، در مقایسه ابعاد دین‌داری درحالی که بعد مناسکی فاقد رابطه معنادار با مادری است، بعد پیامدی بیشترین وزن را در تغییرات آن برعهده دارد. به این ترتیب، انتظار می‌رود با یک واحد تغییر در این بعد، نگرش سنتی و مثبت به مادری معادل ۰/۲۲ افزایش یابد (جدول‌های ۴ و ۵). براساس این نتایج، فرضیه نخست تحقیق تأیید و فرضیه دوم رد می‌شود. به منظور تحلیل بیشتر رابطه هر دو نوع دین‌داری به تفکیک هریک از ابعاد نیز آزمون می‌شود.

جدول ۳. ضرایب همبستگی، تعیین چنگانه، اشتباه استاندارد و آزمون معناداری رگرسیون مادری و ابعاد آن بر دین‌داری

متغیر	آماره	R	R2	SE	F	sig
مادری	۰/۳۵	۰/۱۲	۱۱/۲۶	۲۱/۱۳۰	۰/۰۰۰۱	
بعد زیستی	۰/۴۳	۰/۱۸	۲/۹۹	۳۸/۲۲	۰/۰۰۰۱	
بعد شخصیتی	۰/۴۴	۰/۱۹	۲/۳۲	۳۹/۳۷	۰/۰۰۰۱	
بعد اجتماعی	۰/۲۵	۰/۰۶	۲/۰۷	۱۱/۵۸	۰/۰۰۰۱	
بعد فرهنگی	۰/۲۲	۰/۰۴	۸/۹۵	۸/۳۳	۰/۰۰۱	

در بعد زیستی، نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که دو متغیر دین‌داری ذهنی و عملی باهم ۰/۱۸ از تغییرات این بعد را تبیین می‌کنند که با توجه به ضرایب تأثیر استاندارد هریک از دو متغیر مذکور مندرج در جدول ۴ مشخص می‌شود. درحالی که دین‌داری ذهنی فاقد تأثیر معنادار است، دین‌داری عملی وزن نسبتاً درخور توجهی (۰/۴۳) در تغییرات این بعد دارد. در مقایسه ابعاد نیز، بیشترین تأثیر از آن بعد مناسکی با ۰/۳۰ و کمترین تأثیر از آن بعد پیامدی با ۰/۱۰ است. به این ترتیب، انتظار می‌رود با یک واحد تغییر در بعد مناسکی نگرش مثبت به بعد زیستی-مادری معادل ۰/۳۰ افزایش یابد. در بعد شخصیتی نیز نتایج منعکس در جدول ۳ مشخص می‌کنند که دو متغیر دین‌داری ذهنی و عملی ۰/۱۹ از تغییرات این بعد را به حساب می‌آورند. ضرایب تأثیر استاندارد دو متغیر نشان می‌دهند درحالی که دین‌داری عملی تأثیر معناداری بر این بعد ندارد، دین‌داری ذهنی سهم نسبتاً بالایی (۰/۴۴) در تبیین تغییرات این بعد دارد. در مقایسه ابعاد نیز، درحالی که بعد مناسکی فاقد تأثیر معنادار است، بعد اعتقادی بیشترین تأثیر (۰/۳۱) و بعد عاطفی کمترین تأثیر (۰/۱۳) را نشان می‌دهد. به این ترتیب، انتظار می‌رود با یک واحد تغییر در بعد اعتقادی، نگرش مثبت به بعد شخصیتی مادری معادل ۰/۳۱ واحد افزایش یابد.

جدول ۴. ضرایب تأثیر خام و استاندارد شده رگرسیون مادری و ابعاد آن بر انواع و بعد اعتقادی دین‌داری

آماره	دین‌داری ذهنی			دین‌داری عملی			بعد اعتقادی			مقیاس		
	B	SE	Beta(β)	t	B	SE	Beta(β)	t	B		SE	Beta(β)
مادری	۲,۰۵	۰,۴۴	۰,۳۲	۵,۹۳**	۰,۴۳	۰,۱۳	۰,۱۷	۳,۲۸*	۱,۹۲	۰,۷۳	۰,۱۷	۲,۶۲*
بُعد زیستی	۰,۰۹	۰,۰۹	۰,۰۵	۱,۰۲	۰,۳۰	۰,۰۳	۰,۴۳	۸,۷۴**	۰,۴۹	۰,۱۸	۰,۱۶	۲,۶۷*
بُعد شخصیتی	۰,۶۳	۰,۰۷	۰,۴۴	۸,۸۴**	۰,۰۰۸	۰,۰۲	۰,۰۱	۰,۳۰	۰,۷۵	۰,۱۴	۰,۳۱	۵,۳۳**
بُعد اجتماعی	۰,۲۹	۰,۰۶	۰,۲۵	۴,۷۳**	۰,۰۰۷	۰,۰۲	۰,۰۱	۰,۲۸	۰,۶۵	۰,۱۲	۰,۳۲	۵,۱۴**
بُعد فرهنگی	۱,۰۹	۰,۲۷	۰,۲۲	۴,۰۵**	۰,۱۰	۰,۱۰	۰,۰۵	۰,۹۹	۰,۸۵	۰,۵۸	۰,۱۰	۱,۴۵

\* $P \geq 0.01$

\*\* $P \geq 0.001$

در بُعد اجتماعی، نتایج جدول ۳ حاکی از این است گرچه هر دو متغیر دین‌داری ذهنی و عملی رابطه معناداری با این بعد دارند، میزان تغییرات تبیین شده این بعد توسط دو متغیر مذکور کم و از ۰,۰۶ فراتر نمی‌رود. ضرایب تأثیر استاندارد هر یک از دو متغیر مذکور منعکس در جدول ۴ نیز نشان می‌دهد در حالی که دین‌داری عملی فاقد تأثیر معناداری است، دین‌داری ذهنی ۰,۲۵ از تغییرات بعد مذکور را تبیین می‌کند. در مقایسه ابعاد نیز فقط بعد اعتقادی بر این بعد از مادری تأثیر دارد (۰,۳۲). در بعد فرهنگی نیز کم‌وبیش نتایج مشابه است. با این تفاوت که میزان تغییرات تعیین شده این بعد توسط دو متغیر دین‌داری ذهنی و عملی به کمترین میزان (۰,۰۴) می‌رسد که سهم معنادار را در این میزان دین‌داری ذهنی با ۰,۲۲ برعهده دارد. بین ابعاد نیز، صرفاً بعد پیامدی تأثیر معناداری بر تغییرات بعد فرهنگی مادری نشان می‌دهد با (۰,۱۳) (جدول ۵).

جدول ۵. ضرایب تأثیر خام و استاندارد شده رگرسیون مادری و ابعاد آن بر بُعد عاطفی پیامدی و مناسکی دین‌داری

متغیر	بُعد عاطفی				بُعد پیامدی				بُعد مناسکی			
آماره	B	SE	$\beta$	t	B	SE	$\beta$	t	B	SE	$\beta$	t
مادری	۱,۳۵	۰,۶۳	۰,۱۴	۲,۱۴	۱,۱۸	۰,۳۲	۰,۲۲	۳,۶۶	۰,۲۷	۰,۱۷	۰,۱۰	۱,۵۶
بعد زیستی	۰,۵۸	۰,۱۵	۰,۲۱	۳,۷۳	۰,۱۶	۰,۰۸	۰,۱۰	۱,۹۴	۰,۲۳	۰,۰۴	۰,۳۰	۵,۲۳
بعد شخصیتی	۰,۲۷	۰,۱۲	۰,۱۳	۲,۱۶	۰,۲۸	۰,۰۶	۰,۲۴	۴,۲۹	۰,۰۱	۰,۰۳	۰,۰۳	۰,۵۲
بعد اجتماعی	۰,۰۰۲	۰,۱۰	۰,۰۰۱	۰,۰۱	۰,۰۷	۰,۰۵	۰,۰۷	۱,۳۴	۰,۰۳	۰,۰۳	۰,۰۷	۱,۲۱
بعد فرهنگی	۰,۸۰	۰,۴۷	۰,۱۰	۱,۴۵	۰,۵۵	۰,۲۴	۰,۱۳	۱,۶۹	-۰,۲	۰,۱۴	-۰,۰۱	-۰,۲۰

\* $P \geq 0.01$

\*\* $P \geq 0.001$

### بحث و نتیجه‌گیری

سعی این تحقیق ارائه پاسخ به دو سؤال عمده بود: نگرش زنان نسبت به مادری تا چه حد سنتی یا مدرن است و تا چه حد دین‌داری می‌تواند این تغییرات نگرشی را توضیح دهد. برای پاسخ به این سؤالات، در تحقیق حاضر مادری به منزله نوعی نظام کنش صورت‌بندی شد که واجد چهار بعد زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نگرش غالب به مادری و هریک از ابعاد اصلی آن نه مدرن و نه سنتی، بلکه ترکیبی از هر دو است. با این همه، در مقایسه دوقطبی نگرش مدرن-سنتی بیشترین شکاف نگرشی در ابعاد شخصیتی و اجتماعی مادری دیده می‌شود که گرایش به تلقی مدرن از مادری به حداکثر می‌رسد. در مقابل، در بعد فرهنگی شکاف یادشده به نفع گرایش به تلقی سنتی تغییر می‌کند. در بعد زیستی نیز، هرچند گرایش به وجه مدرن است، از میزان شکاف تا حد زیادی کاسته می‌شود (جدول ۲).

این نتایج از یک سو مبین اهمیت نقش مادری در هویت زنان و بازتولید آن در جامعه است؛ یافته‌ای که در تحقیقات سابق به تأیید رسیده است؛ عبداللهیان (بی‌تا) نشان می‌دهد که یکی از معیارهای مهم انتخاب همسر هم از سوی زنان و هم از سوی مردان پذیرش وظایف مادری از سوی زن است که زنان حتی پس از ازدواج نیز به آن اهمیت زیادی می‌دهند؛ یعنی تجربه

مادری در تقویت نگرش زنان نسبت به مادری مؤثر است. به همین دلیل او نتیجه می‌گیرد که نقش مادری در چارچوب خانواده بازتولید می‌شود [۴۴]. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) مطرح می‌کنند که مهم‌ترین نقش برای یک زن در وهله اول مادری، بعد همسری و در درجه آخر تحصیلات عالی و اشتغال است [۳۴]. آن‌ها در تحقیق دیگری (۱۳۸۶) نتیجه مشابهی می‌گیرند: زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، اعم از شاغل و غیر شاغل، مذهبی و غیر مذهبی برای نقش مادری اولویت قائل‌اند و با وجود داشتن تحصیلات عالی، خود را مادر و خانه‌دار معرفی می‌کنند [۳۵]. در تحقیق ذکایی و قاراخانی (۱۳۸۶) نیز مشخص شد که مادری و همسری مهم‌ترین مؤلفه‌های هنجارهای زنانگی در ادراک دختران جوان است [۲۱]. روشن و بحرانی (۱۳۹۲) هم نشان دادند که همچنان برای زنان مادر و همسر خوبی بودن در اولویت نخست زندگی‌شان قرار دارد [۲۷].

در عین حال، این نتایج از این جنبه هم حایز اهمیت است که بیانگر تغییرات ارزشی و هویتی زنان در گذر از سنت به جدید است؛ روندی که از قبل آغاز شده و همچنان ادامه دارد. آزاد ارمکی (۱۳۸۲) نشان داد که در میان زنان جوان نسبت موافقان با این هنجار جنسیتی، که بهترین شغل برای زنان خانه‌داری است، در مقایسه با مردان جوان ۱ به ۲ و در مقایسه با زنان سال‌خورده ۱ به ۳ است [۱]. راودراد و نایبی (۱۳۸۶) نیز مشخص کردند که انتظارات زنان در قبول مسئولیت برای انجام دادن وظایف پرورش فرزند در همه زمینه‌ها، از تغذیه و نظافت خردسالان گرفته تا امور اخلاقی و درسی نوجوان، از کلیشه‌های سنتی که فقط آن‌ها را مسئول می‌شناسد فاصله گرفته و به شکل مسئولیت‌های مشترک با شوهر تغییر کرده است [۲۴]. احمدی (۱۳۹۰) هم به این نتیجه رسیده است نگرش به زنان از حد متوسط بالاتر رفته و در بین نسل جوان نوگراتر و مثبت‌تر از نسل گذشته است [۶].

با این یافته‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. اگر ایران را جامعه‌ای در حال گذر بدانیم، زمینه برای تغییر فرهنگی و نگرشی از سنتی به مدرن نسبت به نقش مادری و هریک از ابعاد آن، به‌استثنای بُعد فرهنگی، مهیاست و انتظار می‌رود که به ترتیب در ابعاد شخصیتی و اجتماعی و زیستی این تحول سریع‌تر و در کلیت نقش مادری دیرتر به انجام برسد. در بعد فرهنگی - مادری اما این تغییر دیرتر به وقوع خواهد پیوست، زیرا بیشترین نگرش سنتی کماکان حول آن تمرکز دارد.

۲. با توجه به اینکه نتایج نشان می‌دهد که نگرش غالب به مادری و ابعاد آن نه سنتی و نه مدرن بلکه ترکیبی از این دو است، می‌توان اظهار داشت که نسبت به این نقش اجتماعی تضاد هنجاری عمده‌ای مشاهده نمی‌شود و دو قطب نگرش سنتی - مدرن شکاف عمیقی را در این باره در جامعه نشان نمی‌دهد، زیرا تمرکز پاسخ‌گویان در میانه توزیع مانع از شکاف و تقسیم آن‌ها به دو قطب شده است. هرچند التقاطی و ترکیبی بودن نگرش غالب به مادری را می‌توان حاکی

از شرایط گذار جامعه از سنتی به مدرن در بلندمدت و به تبع آن وقوع تضاد هنجاری در آینده تلقی کرد. نشانه‌های این امر در تحقیقات مشابه از قبل خود را نشان داده است. ایمان و کیدقان (۱۳۸۲) دریافتند در هویت زنان مطالعه‌شده سردرگمی محسوس است، زیرا با وجود میزان بالای هویت دینی و گرایش زنان به مذهب به‌منزله عنصری اساسی در زندگی، خود آن‌ها به سطحی از عقلانیت و نفی تقدیرگرایی رسیده‌اند و عناصر مدرن و فرامدرن روزه‌روز بیشتر وارد زندگی‌شان می‌شود [۹]. مقدس و خواجه‌نوری (۱۳۸۴) نیز نشان دادند که گرچه مذهب دومین مؤلفه هویت زنان را تشکیل می‌دهد، نوگرایی بیشترین اثر را بر هویت اجتماعی زنان داشته است [۵۸]. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۶) در بین زنان مذهبی دارای تحصیلات عالی بررسی شده، عدم انسجام هویتی را مشاهده کردند که آن را به تربیت مذهبی دوران کودکی و مواجهه با ارزش‌های جدید پس از ورود به دانشگاه و در نتیجه برخورد تأملی و در تضاد قرار گرفتن ایده‌آل‌های جدید با باورهای قبلی نسبت دادند که منشأ تضاد در هویت آن‌ها محسوب می‌شود [۳۵].

۳. چنانچه بتوان ترکیبی بودن نگرش غالب به مادری را نه نشانه گذار و تحول آن به مدرن شدن، بلکه حاصل انتخابی آگاهانه از گرایش زنان به وجوه دوگانه سنتی-مدرن در نقش مادری دانست، البته معنای دیگری از این انتخاب مستفاد خواهد شد: تمایل زنان به انطباق و ترکیب نقش به گونه‌ای که بتوانند به‌طور موازی نقش‌های خود را در عرصه‌های خصوصی و عمومی ایفا کنند و با سازگار کردن وظایف مادری با مسئولیت‌های ناشی از نقش‌هایی نظیر شغل و تحصیل از فواید نقش در هر دو عرصه بهره‌مند شوند. این یافته نیز در سوابق تحقیق مشابه دیده شده که به برخی موارد آن اشاره می‌شود. آزاد ارمکی (۱۳۸۳) براساس داده‌های پیمایش ملی سه سنخ کلی برای طبقه‌بندی زنان ایرانی پیشنهاد می‌کند: زن مذهبی با دو ویژگی حجاب و فضیلت دینی؛ زن سنتی با سه خصلت مادر و همسر خوب و حمایت از خانواده؛ زن مدرن نیز با سه خصیصه استقلال رأی، کار بیرون از خانه و تحصیلات [۲]. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) به این نتیجه رسیدند که ۸۰ درصد زنان بررسی‌شده ترکیبی از سبک زندگی مدرن و سنتی داشته‌اند [۳۵]. ساروخانی و مقربیان (۱۳۹۰) نیز دریافتند که بیشتر افراد بررسی‌شده از لحاظ گرایش به تجددگرایی نه سنتی و نه مدرن، بلکه در حالت بینابین و در حال گذرند [۳۶]. روشن و بحرانی (۱۳۹۲) نشان دادند که نگرش اکثریت زنان مطالعه‌شده به فرزند و نقش جنسیتی نه سنتی و نه مدرن، بلکه التقاطی بوده است. آن‌ها در تبیین این امر مطرح می‌کنند که گرچه خانواده برای زنان اولویت دارد، تعداد کمی از آن‌ها حاضرند برای داشتن بچه از بقیه فرصت‌های زندگی چشم‌پوشند و به همین دلیل بین نقش‌های سنتی و مدرن ترکیبی انجام داده‌اند که کارایی داشته باشد و در نتیجه به جای کمیت به کیفیت روی آورده‌اند و با داشتن یک یا دو فرزند هم احساس خوشبختی می‌کنند و به



خودشان اهمیت می‌دهند و هم انتظارات اجتماعی را برآورده می‌کنند [۲۷]. این یافته به شکل دیگری در مطالعه حمزوی و عابدی (۱۳۹۴) به دست آمده است. آن‌ها دریافتند که گرچه در ادراک زنان جوان از هنجارهای زنانگی جهت‌گیری موفقیت‌شغلی و تحصیلی مهم‌ترین مؤلفه است، با بررسی بیشتر دریافتند که دختران جوان این موفقیت را در جهت هویت خانوادگی خود تعریف می‌کنند. در نتیجه، مایل‌اند که این موفقیت را با مسئولیت اصلی زنانه، یعنی همسر و مادر خوب، وفق دهند و شغل خوب برای آن‌ها شغلی است که بتواند این امکان را برای آن‌ها فراهم کند [۱۹].

۴. اینکه بیشترین نسبت نگرش مدرن در بُعد شخصیتی مادری تجلی یافته است می‌تواند قرینه دیگری باشد بر رشد روزافزون تمایل به ارزش‌های فردگرایانه در بین زنان که در اینجا به صورت اولویت‌دادن به انتخاب و تصمیم شخصی و کسب ارضای روانی و تجربه فردی در مادرشدن به جای توجه به کسب پایگاه و تأیید اجتماعی از سوی دیگران تجلی یافته است. و اما در پاسخ به دیگر سؤال اصلی پژوهش حاضر. نتایج بیانگر آن است که دین‌داری رابطه مستقیم و نسبتاً مؤثری با نگرش مثبت و سنتی نسبت به نقش مادری دارد؛ هرچند این رابطه در ابعاد زیستی و شخصیتی شدیدتر و در ابعاد اجتماعی و فرهنگی ضعیف‌تر است، دین‌داری ذهنی متغیر بهتری در توضیح شکل‌گیری نگرش زنان به مادری و ابعاد شخصیتی اجتماعی و فرهنگی آن فراهم می‌کند. دین‌داری عملی رابطه قوی‌تری با نگرش سنتی به بعد زیستی مادری دارد؛ به طوری که بعد مناسکی در قیاس با سایر مؤلفه‌های دین‌داری بیشترین سهم را در توضیح گرایش مثبت زنان به بعد زیستی مادری فراهم می‌کند. در عوض، هر قدر بعد اعتقادی قوی‌تر باشد، باید انتظار داشت که نگرش در بعد شخصیتی و نیز بعد اجتماعی سنتی‌تر باشد. اثربخشی بیشتر دین‌داری ذهنی در قیاس با دین‌داری عملی در پذیرش مادری سنتی را می‌توان هم فرصت و هم تهدید قلمداد کرد. فرصت از این جنبه که چون این نوع دین‌داری دیرپاتر است، می‌توان انتظار داشت که گرایش به مادری سنتی به همان نسبت پایدارتر و عام‌تر باشد و تهدید از این لحاظ که بعد زیستی مادری مشتمل بر تکالیف اصلی ناظر بر این نقش (فرزندآوری، فرزندپروری) صرفاً از دین‌داری عملی تأثیر مثبت می‌پذیرد و این شکل از دین‌داری همان‌گونه که نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد رو به کاستی گذارده، بیم آن می‌رود به تبع آن کاهش باروری و استنکاف از قبول و انجام‌دادن مسئولیت پرورش فرزند از سوی زنان سرعت و عمومیت بیشتری به خود بگیرد.

وجود رابطه معنادار بین دین‌داری و نگرش سنتی به مادری در تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات قبلی منطبق است. ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳) نشان دادند که هرچه زنان مذهبی‌تر باشند، گرایش آن‌ها به ارزش‌های سنتی بیشتر است [۳۴]. آن‌ها در تحقیق دیگری (۱۳۸۶) دریافتند که زنان غیرمذهبی مقاومت بیشتری در برابر الگوی زن سنتی داشته‌اند و خود را با

هویت تحصیلی و شغلی‌شان معرفی کرده‌اند؛ حال آنکه زنان مذهبی ایده‌آل خود را زن سنتی تصویر کرده‌اند؛ یعنی علاقه‌مند به مادری و همسری نمونه [۳۵]. جاراللهی و صدیقی (۱۳۹۲) نشان دادند هرچه میزان اختلاف در دین‌داری مادران و دختران بیشتر باشد، تفاوت نگرش‌های آن‌ها به ارزش‌های خانواده نیز بالاتر خواهد بود [۱۵]. سرایی و روشن (۱۳۹۲) مشخص کردند که دین‌داری با دو بعد نگرشی و عملی جلوگیری از سقط جنین رابطه دارد. [۳۹]. اوجاقلو و مرادی (۱۳۹۳) نشان دادند که با تقویت دین‌داری ارزش فرزند نیز تقویت می‌شود [۸].

این پژوهش دو پیشنهاد عمده ارائه می‌کند: در بُعد کاربردی بر لزوم سیاست‌گذاری ایجابی و نه سلبی به نحوی که تمایل زنان برای ترکیب نقش‌های مادری و اجتماعی‌شان یک فرصت و نه تهدید تلقی شود، تأکید داشته و بر این باور است که حمایت از این گروه از زنان به تحکیم خانواده خواهد انجامید. در عرصه علمی نیز از آنجا که تحقیق حاضر براساس رویکردی که مادری را نهادی اجتماعی تلقی می‌کند و آن را به‌مثابه نوعی نظام کنش دربردارنده ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند در پاسخ به این سؤال انجام شده که آیا نگرش زنان نسبت به آن در حال تحول از سنتی به جدید یا ترکیبی از آن دو است؟، از این‌رو به ناگزیر به روش پیمایشی و کمی انجام شده، لذا چنانچه در تحقیقات بعدی و با تبعیت از رویکرد کیفی و عمدتاً به روش معنایابانه و پدیدارشناسانه به تبیین فرایند مادری از نگاه و تجربه زیسته زنان در شرایط فرهنگی، طبقاتی قومی و محلی متفاوت پرداخته شود، نتایج این تحقیق تکمیل و تصحیح خواهد شد.

## منابع

- [۱] آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۲). «تبیین نگرش نسلی به زن در جامعه ایران»، فصل‌نامه پژوهشی زنان، ش ۳.
- [۲] آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*.
- [۳] آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۱). *زن و خانواده*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- [۴] ابوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۵] احمدی‌فراز، منصوره و دیگران (۱۳۹۳). «تبیین تجارب زنان شاغل پیرامون نقش مادری»، *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ش ۳: (۲).
- [۶] احمدی، یعقوب (۱۳۹۰). «سنجش وضعیت تفاوت نسل‌ها در ابعاد فرهنگی و اجتماعی مطالعه موردی شهر کرمانشاه»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۲، شماره پیاپی ۴۲، ش ۲.
- [۷] اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنگران.
- [۸] اوجاقلو، سجاد؛ مرادی، عباس (۱۳۹۳). «تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی در شهر زنجان»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۶، ش ۳.
- [۹] ایمان، محمدتقی؛ کیزقان، طاهره (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان، مطالعه موردی شهر شیراز»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهراء*، س ۱۲ و ۱۳، ش ۴۴.

- [۱۰] بردلی، هریت (۱۳۹۴). *دگرگونی ساختارهای اجتماعی: طبقه و جنسیت*، ترجمه محمود متحد در درآمدی بر فهم جامعه مدرن کتاب یکم استوارت هال وبرم گبین تهران: آگه.
- [۱۱] برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان تهران: نی.
- [۱۲] بهشتی، س (۱۳۸۵). *تبیین نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۳] بهنام، جمشید (۱۳۸۴). *تحولات خانواده در جهان معاصر؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: ماهی.
- [۱۴] پیرنیا، نرگس (۱۳۸۷). «بررسی تجربه زنان نابارور»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۱۵] جاراللهی، عذرا؛ صدیقی، مینو (۱۳۹۲). «تفاوت نسلی میان مادران و دختران: بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به ارزش‌های خانواده»، فصل‌نامه *برنامه‌ریزی و رفاه و توسعه اجتماعی*، ش ۱۴.
- [۱۶] چابکی، ام‌البنین (۱۳۹۲). «مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران»، مطالعات زنان و خانواده، پژوهشکده زنان الزهرا، دوره اول، ش اول.
- [۱۷] چلبی، مسعود (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم* (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)، تهران: نی.
- [۱۸] حسینی، حاتم (۱۳۸۳). *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی و تنظیم خانواده*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- [۱۹] حمزوی عابدی، فاطمه؛ باقریان، فاطمه (۱۳۹۴). «بررسی ادراک زنان جوان ایرانی از هنجارهای زنانگی»، دوفصل‌نامه علمی پژوهشی *شناخت اجتماعی*، س ۴، ش اول، پیاپی ۷.
- [۲۰] دادفر، محبوبه (۱۳۸۰). «ابعاد روان‌شناختی ناباروری»، مجموعه مقالات ششمین سمپوزیوم تخصصی باروری و ناباروری: ۳۵-۱۵.
- [۲۱] ذکایی، محمدسعید؛ قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶). «دختران جوان و تجربه زنانگی (مطالعه موردی در میان دختران دبیرستانی شهر تهران)»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۵، ش اول، پیاپی ۱۷.
- [۲۲] رابرتسون، یان (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، تهران: آستان قدس.
- [۲۳] رابوتام، شیلا (۱۳۷۳). کار زن تمامی ندارد در جامعه‌شناسی مدرن، ورسل پیتتر ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- [۲۴] راودراد، اعظم؛ نایبی، هوشنگ (۱۳۸۶). «تحلیل جنسیتی نقش‌های مورد انتظار و کاربسته زنان در خانواده»، پژوهش زنان، دوره ۵، ش اول.
- [۲۵] روح‌افزا، ف. (۱۳۹۱). *مقایسه خانواده در اسلام و غرب در مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زن و خانواده*، تهران: پیام عدالت.
- [۲۶] رستگار خالد، امیر (۱۳۹۲). «سرمایه اجتماعی خانواده و دین‌داری جوانان»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران، دور ۶، ش ۳، پاییز ۸۶-۵۵.
- [۲۷] روشن، مریم؛ بحرانی، شعله (۱۳۹۲). «رابطه دین‌داری، نگرش نقش‌های جنسیتی و نگرش به فرزند با تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، ش ۲.
- [۲۸] روشه، گی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تبیان.
- [۲۹] ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- [۳۰] \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه خلیل میرزایی و علی بقایی، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۳۱] زاگرم، فیل (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: لوح.
- [۳۲] زاهدی‌فر، پروانه (۱۳۸۵). «بررسی اثر مادری بر وضعیت اجتماعی زنان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۳۳] زین‌آبادی، مرتضی (۱۳۸۵). «بررسی رابطه نگرش مذهبی و نگرش جنسیتی با الگوهای خانوادگی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان، س ۶، ش ۳۱، بهار.
- [۳۴] ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر درباره تعریف هویت اجتماعی زنان»، پژوهش زنان، ش اول، ص ۷۱-۹۱.
- [۳۵] ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۶). «بازاندیشی در تعامل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ج ۲۵، ش ۴.
- [۳۶] ساروخانی، باقر؛ مقربیان، زهرا (۱۳۹۰). *تجدد و همسرگزینی در دو منطقه شهر تهران*، فصل‌نامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، س ۱۲، ش ۱۱.
- [۳۷] سراج‌زاده، حسین (۱۳۸۴). *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران: طرح نو.
- [۳۸] سرایی، حسن؛ روشن‌شمال، پگاه (۱۳۹۲). «سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان باردار نسبت به سقط عمدی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، ش ۲.
- [۳۹] سلطان‌محمدی، ف. (۱۳۹۱). *مقایسه خانواده در اسلام و غرب در مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زن و خانواده*، تهران: پیام عدالت.
- [۴۰] شادی‌طلب، شادی (۱۳۸۰). *زنان ایران، مطالبات و انتظارات، نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸، پاییز و زمستان؛ ص ۳۱-۶۲.
- [۴۱] شالی، محمد؛ رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۶، ش ۴، پیاپی ۷۶.
- [۴۲] صادقی، سهیلا (۱۳۸۲). *چالش فمینیسم با مادری در فمینیسم و خانواده*، جمعی از نویسندگان، تهران: شورای فرهنگی و اجتماعی زنان و خانواده.
- [۴۳] عباسی شوازی محمدجلال؛ عسگر خانقاه، اصغر؛ رازقی، بی‌بی (۱۳۸۴). «ناباروری و تجربه زیسته زنان نابارور، مطالعه موردی در شهر تهران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۳، ش ۳، پیاپی ۱۳.
- [۴۴] عبداللهیان، حمید (بی‌تا). *ارزش سنت و بازتولید فرهنگی ارزش‌های مربوط به خانواده*، بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان.
- [۴۵] فروتن، یعقوب (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین و جنسیت*، بررسی نظری و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان، مسائل اجتماعی ایران، س ۱۶، ش ۶۳: ص ۱۰۷-۱۳۷.
- [۴۶] فریدمن، جین (۱۳۸۱). *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
- [۴۷] فاسمی اردهالی، علی و دیگران (بی‌تا). «بررسی تطبیقی نگرش به زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده»، *مطالعات زنان و خانواده*، دوره ۲، ش اول.
- [۴۸] کریمیان، نفیسه‌سادات (۱۳۹۲). *خانواده در اسلام و فمینیسم*، در ویژه‌نامه همایش مادری، تهران: مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.

- [۴۹] گرت، استفانی (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
- [۵۰] گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران: نی.
- [۵۱] گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۵۲] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- [۵۳] لویز، خوزه؛ اسکات، جان (۱۳۸۵). *ساخت اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- [۵۴] محمودی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۰). لزوم تجدید نظر در سیاست‌های جمعیتی ایران، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، خلاصه طرح پژوهشی بررسی چالش‌ها و مسائل انتقال جمعیتی در ایران.
- [۵۵] مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- [۵۶] مصباح، علی (۱۳۸۰). *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران: سمت.
- [۵۷] مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *یادداشت‌های استاد*، تهران: صدرا.
- [۵۸] مقدس، علی‌اصغر؛ خواجه‌نوری، بیژن (بی‌تا). «جهانی‌شدن و هویت زنان»، *مطالعات زنان*، س ۳، ش ۷.
- [۵۹] موریش، ایور (۱۳۷۳). *درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶۰] میرزائزاد، مریم (۱۳۸۸). «بررسی تجربه مادری در میان زنان جوان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۶۱] ناظمی، حمیدرضا (۱۳۹۲). *مادر در آینه دین*، در ویژه‌نامه همایش مادری، تهران: مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.
- [۶۲] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲). *پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*.
- [۶۳] هام، مگی (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: توسعه.
- [۶۴] هاید، ژانت (۱۳۸۴). *روان‌شناسی زنان*، ترجمه اکرم خمسه، تهران.
- [۶۵] هولتن، رابرت (۱۳۸۳). *تالکت پارسونز در متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، راب استونز، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- [۶۶] همیز، طاهره (۱۳۹۲). *هویت مادری تقویت یا تضعیف*، در ویژه‌نامه همایش مادری، تهران: مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.
- [۶۷] همیلتون، پیتر (۱۳۷۹). *تالکوت پارسونز*، ترجمه ثریا کامیار، تهران: نثارالله.
- [۶۸] یزدخواستی، بهجت؛ ربانی اصفهانی، حوریه (بی‌تا). «بررسی کیفی تأثیر فمینیسم رادیکال بر نقش زن در خانواده و مقایسه آن با تمهیدات اسلام»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۶، پیاپی ۵۸، ش ۲.
- [69] Arendell, T (2000). Conceiving and investigating: the decades scholarship: *Journal of marriage and family*: 62, 4: proquest religion: pp 1192-1207.
- [70] Bacazinn, M. (1990). family, feminism, and race. *Gender and society*. 4: pp 68-82.
- [71] Bar-El R., García-Muñoz T., Neuman Sh., Tobol Y (2000). The evolution of secularization: cultural transmission, religion and fertility—theory, simulations and evidence. *J Popul Econ*: 1-46. © Springer-Verlag.

- [72] Barry. D. Beitel , M. (2006). gender –role orientations in older child – free and expectant couples. *Sex Roles* 14.501-512.
- [73] Berghammer Caroline., (2009). Religious socialization and Fertility: Transition to third Birth in the Netherlands *Eur. J. Population* 25: pp 297 – 324.
- [74] Brooks.s. c. (2002). religious influence and the politics of family decline: trends , and u.s political behavior. *America sociological review.* 67: pp 191-211.
- [75] Cowdery, R. S. & C.K. Martin (2005). The Construction of Motherhood: Tasks, relational Connection and Gender equality: family relations. 54: pp 335-345.
- [76] Frejka.t. westoff.c.f.(2006). Religion, religiousness and fertility in the u.s.and in europe mpidr working paper wp 2006 ,max planck institue for demographic research.
- [77] Fukuda. N. (2008). Partnership and parenthood in post- transitional societies: will specters be exercised: *international Journal of Japanese Sociology.* 17: pp 1-13.
- [78] Garcia. T. M. (2010). The impact of occupational Sex. Composition on women fertility in spain: *European Societies*, 12: 1, pp 113-133
- [79] Glass, Jenifer. , Glass, N. (2005). Religious Conversation and woman’s market behavior following marriage and childbirth.: *Journal of marriage and family*, 68,: pp 611-629.
- [80] Glen.E.N. (1994). social constructions of mothering:a thematic over view.in e.n.gelenn.g.chang (eds) *mothering ideology.experience and agency* (1-29)newyork: routledge.
- [81] Goldscheider, Calvin, (2006). religion, family, and fertility: what do we know historically and comparatively? Renzo Derosas and Frans van People (eds.), *Religion and the Decline of Fertility in the Western World*, 41-57. 2006
- [82] Gronin, C. (2003). first time mothers identifying their needs perceptions and experiences: *Journal of clinical nursing* vol12,issu2. pp 200-276.
- [83] Houseknecht, S. and Pankhurst, P. (2000). Introduction: the religion-family linkage and social change – a neglected area of study. In Houseknecht, S. and Pankhurst, P (Eds), *Family, Religion and Social Change in Diverse Societies.* Oxford: Oxford University Press, pp 1–42.
- [84] Lee, yookoog (2009). Early motherhood and harsh parenting: the role of human ,social,& cultural capital, child abuse & neglect: *the international journal.* sep.pp 637-625.
- [85] Macdonald.c.l. (1998). manufacturing motherhood:the shadow of nannies and aupairs. *Qualitative sociology.* 21,pp 48-55.
- [86] Martin ,t.c. & pau baizan (2006), the impact of the type education and educational enrolment on first births, *European sociological review*, jul, vol22, issue3.
- [87] Newman I.a.hugo.g.j.(2006). women's fertility ,religion and education in a low-fertility population: evidence from south Australia. *journal of population research.* Vol 23,no 1: pp 44-66.
- [88] Pearce, L, D, Thornton, A. (2007). Religious Identity and Family Ideologies in the Transition to Adulthood. *Journal of Marriage and Family* 69: pp 1227 – 1243.

- [89] Ruck Daschle, k. (2008). Attitudes towards gender roles & fertility in: Cohen et al. (eds). *Population change and policies: vol. 2* springer science + business Media B. v: pp 175 -205.
- [90] Ruddick, S (1980). Maternal thinking: *Feminist Studies*. 6: pp 343-367.
- [91] Sherkat.d.e.(2000). that they be keepers of the home:the effect of conservative religion on early and late transition into housewifery: review of religious research 41 , pp 344-358.
- [92] Thurer. (1993). changing conceptions of the good mother in psychoanalysis. *Psychoanalytic Review*. 80: 519.
- [93] Wilcox, B, W. (2002). The Religion, Convention and Paternal Involvement. *Journal marriage and Family* 64: pp 780 – 792.

